

بازتاب شرطی

منبع: www.hipnotism.ir

تهیه و تنظیم: حمید آذرمنش

بهاء کتاب: رایگان

خودهیپنوتیزه، دگر هیپنوتیزه، مانیه
تیزه، یوگا، مدیتیشن، تله کینزی، تمرکز فکر، موفقیت

آراس اس | بیرون رفتن

صفحه اصلی تماس با ما محصولات



www.hipnotism.ir

عقیده پیروان «بازتاب شرطی» در هیپنوتیزم

چطور می‌توان به کمک قانون «بازتاب شرطی» به شتر و اسب رقص یاد داد؟

برخی از معلمین به محض ورود به کلاس دچار سردرد و ناراحتی می‌شوند، دلیلش این است که کلاس به شکل عامل شرطی درآمده است.

قانون بازتاب شرطی بالاتر از عقل و اراده است زیرا به کمک آن می‌توان خوشحال دائمی ایجاد نمود و کودکان را بدون نصیحت و حرف زدن آموزش داد و به هر کاری علاقمند نمود.

شاپور اول به کمک قانون بازتاب شرطی به پادشاهی ایران رسید.

این مرد ۴۹ ساله زشت صورت به کمک قانون بازتاب شرطی دختر ۱۹ ساله را عاشق خود نمود.

با قانون بازتاب شرطی می‌توان از ترسوترین ملت‌ها جنگجویترین افراد را به وجود آورد، زیرا قانون بازتاب شرطی بالاتر از عقل و اراده است.

راز بزرگ بدست آوردن دل معشوق قانون بازتاب شرطی است، و شما هم می‌توانید به سهولت آن را یاد بگیرید.

در برخی شرایط به کمک قانون بازتاب شرطی هم می‌توان هیپنوتیزم نمود.

مقدمه: همانطور که در دنیای اعجاز انگیز امروز، جهش‌های حیرت‌زایی در زمینه علم و صنعت به وقوع پیوسته تا جایی که قدرت تشعشعات فکری بشر توانسته، مسافرت انسان را به کرات آسمانی عملی سازد، همان‌گونه نیز دانشمندان روانشناس در ژرفای روح بشر فرو رفته موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، که با جرأت می‌توان گفت که این کشفیات روانشناسان در زمینه روح آدمی کمتر از اعجاز ترقیات صنعتی نیست.

یکی از این کشفیات بزرگ و ارزنده حرکات انعکاسی یا قانون «بازتاب شرطی است».

به کمک قانون «بازتاب شرطی» هر فرد سالمی می‌تواند بدون وابستگی به عوامل مادی و اجتماعی و بدون کمک از فکر و عقل، همیشه خوشحال و خوشبخت باشد زیرا قانون بازتاب شرطی در دنیایی که شاید بیش از ۷۵ درصد از مردم به نحوی از انحاء افسرده، غمگین و دلواپس هستند، کشف چنین قانونی به یک اندازه مفید و مورد احتیاج است.

به کمک «قانون بازتاب شرطی» می‌توان ترس را برای جنگیدن از بین برد، و سربازان را به سوی دهانه آتش سلاح‌های جنگی روانه نمود، زیرا «قانون بازتاب شرطی» نصیحت نمی‌کند و احتیاج به تفکر و تعقل ندارد، بلکه به کمک اعصاب این کار را انجام می‌دهد.

به کمک «قانون بازتاب شرطی» می‌توان ریشه‌ی جرم و جنایت را از بین برد و مجرمین و تبهکاران را بدون توسل به موعظه و نصیحت اصلاح کرد، زیرا قانون بازتاب شرطی از فکر و عقل استفاده نمی‌کند، بلکه از اعصاب استفاده می‌کند.

هنگامی که می‌بینیم به کمک قانون بازتاب شرطی می‌توان بدون پند و اندرز و ایمان گربه را طوری تربیت نمود که با موش زندگی مشترکی داشته باشد. به طریق اولی انسان‌ها را به هر شکل و برای هر مقصودی می‌توان تربیت کرد.

به عقیده پیروان این مکتب به کمک قانون بازتاب شرطی می‌توان اشخاص را نیز هیپنوتیزم نمود.

حال ببینیم این قانون بازتاب شرطی که این همه معجزه گر است چیست؟ و تعریف آن کدام است؟

نور شدید به چشم شما می‌خورد. چشمتان را بی اختیار و بی اراده می‌بندید یا دستتان به آتش می‌خورد بی اختیار و بی اراده دستتان را عقب می‌کشید، یک نفر گوجه ترشی می‌خورد آب دهان شما بی اختیار (سایت هیپنوتیزم دات آی آر) و بی اراده و بدون دخالت عقل جاری می‌شود یعنی دهانتان آب می‌افتد به طور کلی در مقابل هر عمل یک عکس العمل از خود نشان می‌دهد این عکس العمل گاه ارادی و گاه غیرارادی است، این عکس العمل را که شما در مقابل برخی اعمال از خود نشان می‌دهید، بازتاب شرطی یا حرکات انعکاسی گویند.

اجازه بفرمائید برای ساده بیان کردن مطلب، قانون بازتاب شرطی را با تعلیم رقص به شتر آغاز کنیم.

تعلیم رقص به شتر - آنچه مسلم است ما زبان شتر را نمی فهمیم و ماهرترین استادان رقص جهان نمی‌توانند دست آقا یا خانم شتر را بگیرند و بگویند این طور به رقص و پایت را این طور یا آنطور بگذار.

بنابراین ما از فکر و عقل شتر استفاده نمی‌کنیم بلکه برای تعلیم رقص از اعصاب شتر استفاده می‌نمائیم، به این طریق که شتر را روی میز کوتاه آهنی قرار می‌دهیم و زیر میز را با چراغ پریموس یا وسائل دیگر گرم می‌کنیم، معلوم است که در چنین وضعی پای حیوان میسوزد و آن‌ها را حرکت می‌دهد، در این هنگام نوازنده‌ها هم شروع می‌کند به نواختن ساز یا ضربی، حال اگر مثلاً ده روز متوالی و هر روز دو مرتبه و هر مرتبه ده دقیقه تا یک ربع این عمل انجام شود و پس از ده روز به محض نواختن همان ساز معین، شتر شروع به رقصیدن می‌کند بدون این که روی میز باشد، بلکه روی صحنه تئاتر هم امکان دارد که با زدن همان ساز شروع به رقصیدن کند.

در این آزمایش ساز «محرک» است رقص شتر «پاسخ» می‌باشد، پس شرط رقصیدن شتر در این آزمایش نواختن ساز معین است که شتر عکس العمل یا بازتابی از خود نشان می‌دهد که آن را «پاسخ» می‌گویند.

نتیجه:

از این آزمایش نتیجه می‌گیریم که به کمک قانون بازتاب شرطی بدون استمداد از فکر و عقل حیوان می‌توان شتر را به رقص واداشت.

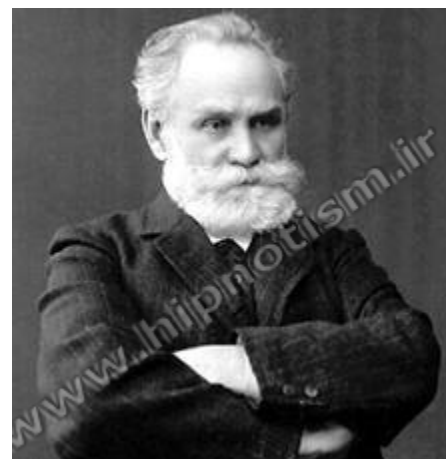
کاشف قانون بازتاب شرطی کی بود؟ و اولین آزمایشی که انجام داد چطور بود؟

هر چند آدمیان از قرن‌ها پیش از پدیده شرطی شدن اطلاع داشته اند، ولی تحقیق دقیق علمی را مرهون «ایوان پاولف» دانشمند روسی هستیم، که در آغاز قرن کنونی تحقیقات خود را آغاز کرد.

پاولف «۱۸۴۹-۱۹۲۶» فیزیولوژیست و پزشک معروف روسی است که به سال ۱۸۷۹ در آکادمی نظامی سن پترزبورگ به عنوان پزشک پذیرفته شد و به سال ۱۸۸۳ از رساله دکتری خود راجع به «اعصاب گریز از مرگ» دفاع کرده و تا سال ۱۸۸۹ راجع به گردش خون مشغول تحقیق بود. به سال ۱۸۹۰ به سمت استاد فارماکولوژی در سن پترزبورگ برگزیده شد و به سال ۱۹۰۴ به دریافت جایزه نوبل در فیزیولوژی و پزشکی نایل گردید.

مساعی مستمر پاولف منجر به کشف «بازتاب شرطی» گردید که گزارش آن را در کنگره پزشکی بین المللی «مادرید» تحت عنوان «روانشناسی و پسیکوپاتولوژی تجربی روی حیوانات» مطرح نمود.

پاولف تحقیقات خود را روی سگ‌ها انجام داد و متوجه شد، محرک‌هایی که با غذا همراه میشوند مثل خود غذا موجب تراوش غدد بزاق سگ می‌شوند، تجربه معروف او که منجر به کشف بازتاب شرطی به این ترتیب صورت گرفت.



آزمایش بازتاب شرطی روی سگ

پاولوف با عمل جراحی سوراخی در روی گونه سگی باز کرد و یک لوله لاستیکی از آن سوراخ داخل دهان سگ نمود، این لوله به شیشه ای وصل بود که در آن جا تراوش آب دهان سگ به دقت اندازه‌گیری می‌شد.

هر وقت پاولف به سگ غذا می‌داد، در همان موقع زنگی را هم به صدا در می‌آورد. وقتی سگ برای اولین مرتبه صدای زنگ را شنید آب دهانش هیچ تراوش نکرد ولی پس از آن که نه مرتبه صدای زنگ با غذا همراه شد، صدای زنگ تنها موجب شد که دهان سگ ۱۸ قطره تراوش کند، پاولف، آزمایش کرد که اگر هرچه تعداد دفعات صدای زنگ همراه با غذا باشد، به همان نسبت قطرات آب دهان سگ بیشتر خواهد شد. مثلاً اگر ۵۱ بار صدای زنگ با غذا همراه باشد، سپس صدای زنگ تنها موجب می‌شود که ۶۹ قطره آب دهان سگ تراوش کند.



در این آزمایش صدای زنگ «محرک» و قطرات بزاق دهان سگ «پاسخ» است. و شرط تراوش قطرات آب دهان سگ به صدا در آوردن زنگ است که سگ غیر ارادی عکس العمل یا بازتابی از خود نشان می‌دهد که آن را «پاسخ» گویند.



نتیجه:

از این آزمایش نتیجه می‌گیریم که به کمک قانون بازتاب شرطی، بدون اراده و بدون از فکر و عقل می‌توان قطرات بزاق دهان سگ را جاری ساخت.

پاولف می‌گوید: «عادات مختلف مبتنی بر آموختن و تربیت و هر راه دیگر که باشد، چیزی جز یک سلسله بازتاب‌های شرطی نیست»

الف) تحریک ذائقه باعث تحریک مرکز بزاقی بص لالنخاع می‌گردد (دایره ی مخطط) از آنجا که تحریک به اعصاب غده بزاقی می‌رسد.

ب) سگ، غذا را می‌بیند؛ تحریک از شبکه‌ی چشم به قشر مخ انتقال می‌یابد (فلش و دایره‌ی کوچک). قشر مخ دارای مرکز ترشح بزاق است (دو دایره‌ی متحد المركز) که به وسیله‌ی بصل‌النخاع با غده‌ی بزاقی رابطه دارد.

ج) در قشر مخ، بین دو تحریک ابتدایی، ارتباط موقتی ایجاد می‌گردد (مخل نقطه‌گذاری و فلش)؛ اکنون فقط تحریک بینایی باعث ترشح مرکز بزاق می‌شود.

حالت تهوع در کشتی- کسی که همیشه در اثر حرکت کشتی یا هواپیما یا اتوبوس حالش سخت به هم خورده است، ممکن (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) است با سوار شدن به یکی از این وسایل نقلیه حتی قبل از حرکت وسیله نقلیه حالش به هم بخورد.

در این تجربه وسیله نقلیه «محرک» و حالت تهوع «پاسخ» است و شرط حالت تهوع سوار شدن شخص در وسیله نقلیه می‌باشد.

نتیجه: از این تجربه نتیجه می‌گیریم که در اثر ایجاد بازتاب شرطی خود به خود و بدون کمک عقل و فکر به انسان حالت تهوع دست می‌دهد.

عقل دیر وارد تاریخ شده است، ابتداء بازتاب شرطی بوده است.

از بین بردن میل جنسی به وسیله بازتاب شرطی

امیال جنسی که به شکل غریزه در انسان وجود دارند، ممکن است با عقل و منطق و نصیحت قابل کنترل نباشند؛ ولی به کمک قانون بازتاب شرطی حتی در حیوان می‌توان امیال جنسی را کنترل کرد.

آزمایش:

موش نر و ماده‌ی ای را طوری در قفسه یا محفظه‌ی ای قرار می‌دهند، که هر وقت موش نر خواست به طرف موش ماده برود و به موش ماده تجاوز کند، یک ضربه الکتریکی به موش وارد شود، با این حساب اگر چندین مرتبه به موش نر ضربه الکتریکی وارد شود از نزدیک شدن به موش ماده خودداری خواهد کرد.

در این آزمایش ضربه الکتریکی «محرک» و خودداری موش از نزدیکی با موش ماده خود «پاسخ» است و شرط نزدیک نشدن موش نر به موش ماده ضربه الکتریکی است.

روزی مادری مشاهده کرد که پسر هفت ساله‌اش دختر بچه‌ی ای را کاملاً لخت کرده و با او بازی می‌کند، در همان لحظه و روزهای بعد مادر چندین مرتبه پسرش را به خاطر این علت کتک می‌زند و دائماً نیز تلقین می‌کرده که اگر با زن نزدیکی کنی در

آتش جهنم خواهی سوخت، البته این پسر دارای (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) خصوصیات اخلاقی کمرو و روحیه‌اش برای قبول تلقین آماده بود، و وقتی به سن ۲۴ سالگی رسید و عروسی کرد تا مدت دو سال قادر نبود با زن خود نزدیکی کند، تا بالخره به کمک هیپنوتیزم معالجه شد در این حادثه تنبیه و تلقین و ترس از آتش جهنم «محرک» و به جای ضربه الکتریکی است و ترس مرد از نزدیکی کردن با زن «پاسخ» آن است.

نتیجه:

به کمک قانون پاولف می‌توان در صورت لزوم انسان و حیوان را طوری تربیت کرد، که از اقدام به اعمال جنسی خودداری نماید

بازتاب شرطی بالاتر از عقل و اراده

وقتی قانون بازتاب شرطی از یک در وارد می‌شود، عقل و اراده از در دیگر خارج می‌شود، به همین دلیل برای تربیت اشخاص برای انجام بسیاری از کارها به جای اراده می‌توان از قانون بازتاب شرطی استفاده کرد. عقل و منطق دیر وارد تاریخ شده است، آموزش‌ها، یادگیری‌ها ابتداء به شکل انعکاسی بوده است.

برای اثبات قضیه بالا یک آزمایش ساده به وسیله «ولادیمیر بکتریف» فیزیولوژیست روسی انجام شده که در ذیل بیان می‌شود. به طوری که در شکل زیر ملاحظه می‌کنید:

«ولادیمیر» به آزمایش‌شونده گفت که دست خود را روی دستگاه بگذارد چندین مرتبه ضربه الکتریکی توأم با صدای زنگ به انگشت آزمایش‌شونده وارد می‌شد، آزمایش‌شونده دست خود را به ناگاه و بی اراده می‌کشید، و هر مرتبه ضربه الکتریکی وارده همراه با صدای زنگ بود، پس از چندین مرتبه «ولادیمیر بکتریف» فقط زنگ را به صدا در آورد بدون این که جریان برق را وصل کند، نتیجه این شد که آزمایش‌شونده فقط به محض شنیدن صدای زنگ بدون اراده و اختیار دست خود را می‌کشید.



شکل ۵۲- اثر برق وزنگ روی انگشت

در این آزمایش ملاحظه می‌فرمایید که وقتی قانون بازتاب شرطی وارد صحنه عمل می‌شود، عقل و منطق و اراده میدان را خالی می‌کند. ممکن است، برخی اشخاص با اراده پیدا شوند که از همان ابتداء حاضر باشند تا سر حد مرگ در مقابل ضربه الکتریک مقاومت کنند و دست خود را عقب نکشند. در این صورت باید گفت که آزمایش به طور کامل انجام نشده، به چنین آزمایش شونده‌ای باید گفت که در هر ضربه دست خود را به عقب بکشد و مقاومت نکند، ولی پس از چندین مرتبه تکرار، آزمایش شونده قادر نخواهد بود که دست خود را عقب نکشد.

بنابراین یکی از شرایط استفاده از قانون بازتاب شرطی در مراحل اولیه، تمرین و تکرارهای ارادی است، که بعداً به شکل غیرارادی در می‌آید.

داستان پلنگ و آدمیزاد

دانشمندان و نویسندگان قدیم ایران هم از قانون بازتاب شرطی بی‌اطلاع نبوده‌اند، زیرا در برخی از اشعار شعرا و نویسندگان و داستان‌هایی که دلالت بر اطلاع آنان از این قانون می‌نماید وجود دارد، از جمله داستان پلنگ و آدمیزاد است که شاید شما هم قصه آن را در کتاب‌های درسی یا مجلات خوانده باشید.

«روزی در جنگلی پلنگی گربه‌ای را دید، چون پلنگ و گربه از یک خانواده شبیه هم هستند. پلنگ از کوچکی گربه متعجب شد و پرسید: ای برادر تو چرا این قدر کوچک هستی؟ گربه گفت: من مدتی در چنگ آدمیزاد اسیر بودم.

پلنگ گفت این آدمیزاد کیست؟ او را به من نشان بده تا یک لقمه چپش کنم.

هر دو به راه افتادند، تا به جنگلبان جنگل رسیدند، گربه اشاره به پلنگ کرده گفت این است آن آدمیزاده‌ای که می‌خواهی با او ملاقات کنی.

وقتی جنگلبان خطر را حس کرد، به پلنگ گفت من زورم را در خانه جا گذاشته‌ام، باید به خانه بروم و زورم را بیاورم، ولی اگر من برای آوردن زورم بروم تو فرار خواهی کرد، اجازه بده من تو را به درخت ببندم که فرار نکنی، پلنگ راضی شد که آدمیزاد او را محکم به درخت ببندد، آدمیزاد هم همین کار را کرد، و به پسرش(سایت هیپنوتیسم دات آی آر) فریاد می‌زند که آب آفتابه را داغ کند و بیاورد و آدمیزاد هم به خانه رفت و چماق خود را آورد، هر روز یکی دو مرتبه آب داغ آفتابه را بر روی پلنگ می‌ریخت و با چماق این حیوان درنده را می‌زد، و هر مرتبه داد می‌زد «آفتابه را بیار».

تا شبی از شب‌ها طناب‌ها پوسید و یا شل شده بودند، پلنگ با موهای ریخته و گر فرار می‌کند و در جنگل به یک عده پلنگ دیگر بر می‌خورد، از او سؤال می‌کنند که

تو چرا این طور شده ای؟ پلنگ جواب داد: مدتی اسیر آدمیزاد بودم، آن عده پلنگ گفتند: این آدمیزاد کیست، کجا است؟ او را به ما نشان بده تا لقمه چپش کنیم.

گروه پلنگان همراه پلنگ گربه راه افتادند، تا به جنگل بان رسیدند جنگلبان که وضع خود را در خطر دید بالای درخت رفت.

پلنگ گر زیر درخت خوابید و چند پلنگ دیگر بر روی او سوار شدند که جنگلبان را از بالای درخت پایین بکشند در این هنگام جنگلبان به یاد جمله «آفتابه را بیار» افتاد و فریاد زد «آفتابه را بیار» پلنگ گر که می‌دانست موضوع از چه قرار است فوراً فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد و پلنگان دیگر هراسان هر یک به طرفی فرار می‌کنند.»

در این داستان نویسنده یا شاعر ایرانی از قانون بازتاب شرطی کاملاً اطلاع داشته است. «آفتابه» محرک و فرار پلنگ «پاسخ» قانون بازتاب شرطی می‌باشد.

کلمه «پیشی پیشی» که گربه داران برای صدا زدن گربه به کار می‌برند، درست شبیه کلمه «آفتابه را بیار» است، که گربه با این کلمه شرطی شده است، حال اگر به جای کلمه «پیشی پیشی» هر کلمه دیگری را به کار ببریم، همان اثر را ایجاد خواهد کرد.

طبق گفته های دانشمندان علوم اجتماعی عقل و تفکر دیر وارد تاریخ شده است اعمال انعکاسی که همان بازتاب شرطی باشد، در انسان‌های اولیه ایجاد تجربه می‌کرده است. شاید هزاران و میلیون‌ها سال گذشت که بشر توانست عقل و تفکر را جانشین بازتاب شرطی و تجربه های ناشی از اعمال انعکاسی کند.

بازتاب‌های شرطی یا همان اعمال انعکاسی دو دسته هستند، یک دسته اعمال انعکاسی غریزی و طبیعی، خود به خودی و ذاتی نظیر مکیدن پستان مادر به وسیله کودک، زیرا به محض این که پستان یا پستانک با لب‌های کودک تماس می‌گیرد، کودک بی اختیار و بی اراده شروع به مکیدن می‌کند، که در این عمل پستان یا پستانک «محرک» و حرکت لب‌ها «پاسخ» قانون بازتاب شرطی است.

پروفسور رل - رخلین نیز می‌گوید که انسان و حیوان هنگام تولد خود به خود دارای عکس العمل‌های طبیعی هستند، که از همان (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) بدو تولد تظاهر می‌کنند و در تمام شرایط به طور مجرد و هم شکل به وقوع می‌پیوندند، نظیر عمل مکیدن، چشم به هم زدن، ترشحات غدد داخلی روده، معده و دهان هنگام گرسنگی و ورود غذا به معده، عقب کشیدن عضوی هنگام خطر و نظایر آنها.

دسته ی دوم عکس العمل‌ها یا بازتاب‌هایی هستند، که ارگانیزم در طول زندگی از خود نشان می‌دهد و به مرور عادت شده و پایه‌های یادگیری را تشکیل می‌دهد و عموم مردم برخی از این بازتاب‌ها را به اسم تجربیات زندگی می‌نامند.

مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد

ضرب المثل بالا بهترین مؤید صحت قانون بازتاب شرطی پاولف است و معنی آن این است که اگر کسی را مار گزیده باشد و جان سالم به در برده باشد، هر وقت در تاریکی یا حتی روشنایی هم ریسمان سیاه و سفید مخلوطی ببیند ناخودآگاه می‌ترسد. زیرا در این رویداد، ریسمان «محرک» و ترس «پاسخ» قانون بازتاب شرطی است. در واقع ریسمان به جای زنگ و ترس به جای بزاق دهان سگ است که بی‌اراده حاصل می‌شود.

کلاس و مطب به عنوان محرک برای معلمین و پزشکان

اگر مطب پزشکی برایش خسته کننده باشد به مرور مطب به شکل «محرک» در آمده و در نتیجه به محض اینکه پزشک وارد مطب می‌شود، قبل از شروع کار خستگی و سردرد مستولی می‌شود.

همین طور درباره معلمان، اگر کلاس درسشان خسته کننده باشد به مرور کلاس به شکل «محرک» درآمده، و معلم صبح اول وقت به محض ورود به کلاس دچار سردرد و خستگی و سایر ناراحتی‌ها خواهد شد.

متهم به عنوان محرک برای بازپرسان دادگستری

برخی از ضابطین دادگستری بنا به چگونگی خصوصیات اخلاقی خود، هر وقت از متهم بازجویی می‌کنند به علت دروغگویی متهم عصبانی می‌شوند، روز به روز هفته به هفته در اثر تمرین عصبانیت، شدت (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) عصبانیت بیشتر می‌شود، در نتیجه متهم به شکل «محرک» در قانون بازتاب شرطی در می‌آید و بازپرس به محض دیدن متهم و یا به محض شروع پرسش و یا به محض شروع جواب از جانب متهم عصبانی می‌شود.

استفاده هایی که از قانون بازتاب شرطی به عمل می‌آید به قرار ذیل است:

مبحث اول- استفاده از قانون بازتاب شرطی در تربیت حیوانات

مبحث دوم- استفاده از قانون بازتاب شرطی در ایجاد خوشحالی و سرور

مبحث سوم- استفاده از قانون بازتاب شرطی در تربیت کودکان

مبحث چهارم- استفاده از قانون بازتاب شرطی در آموزش‌های نظامی

مبحث پنجم- استفاده از قانون بازتاب شرطی در پزشکی و روانپزشکی

مبحث ششم- استفاده از قانون بازتاب شرطی در امور اجتماعی (ایجاد عشق و علاقه- امور مذهبی و سیاسی)

که در بخش های بعدی به تک تک این بازتابها میپردازیم.

ادامه دارد. . . (بخش بازتاب شرطی)

استفاده از قانون بازتاب شرطی در تربیت حیوانات

در مقدمه گفتیم که اگر بخواهیم به شتر رقص یاد بدهیم، چطور با کمک قانون این کار را میتوانیم انجام دهیم، تربیت کننده حیوانات از قانون پاولف و برخی روش‌های یادگیری دیگر استفاده کرده و حیوانات را برای منظور و مقصودهای مختلفی تربیت می‌کنند.

به اسب‌ها و سگ‌ها چهار عمل اصلی (جمع و تفریق، ضرب و تقسیم) می‌آموزند و رقص یاد میدهند، به میمون‌ها رانندگی و انجام برخی کارهای روزانه را می‌آموزند گاوها را برای گاو بازی تربیت می‌کنند و نیز می‌شود باز و گنجشک را با هم سازش و آشتی داد. به عنوان نمونه خبر زیر را عیناً از مجله شماره ۲۹۴ دوشنبه ۲۲ خردادماه سال ششم نقل می‌کنیم:

عجیب ترین نوع دوستی

آیا ممکن است با تربیت، وحشی را اهلی کرد؟



آیا تا به حال شنیده یا دیده اید که آب و آتش با هم سازش کنند؟ مسلماً می‌گویید نه، ولی این هفته یک مرد انگلیسی با ظاهر شدن در انظار مردم و به نمایش گذاردن صحنه‌ای خلاف این ضرب‌المثل را ثابت کرد، زیرا او یک لاشخور و دشمن پرنده‌گان و انسان را در کنار چند قناری گذاشت و لاشخور نه تنها با نوک بزرگ خود با آن‌ها کاری نداشت بلکه اجازه داد قناری‌ها به روی بال گشوده او سوار شوند و با او بازی کنند. «دون کروان» که مربی تربیت پرنده‌گان است سال‌ها کوشید تا توانست این لاشخور را تربیت کند و اکنون آن قدر در کار خود مهارت پیدا کرده است که لاشخور آزادانه در خانه او می‌گردد، با پرنده‌گان بازی می‌کند، به روی دست «دون» می‌نشیند و خوی لاشخوری و وحشی‌گری خود را از دست داده است. حالا باور کردید که آب و آتش را می‌توان با تربیت با هم سازش داد.

تحت عنوان تربیت حیوانات می‌توان کتاب مستقل و جداگانه ای نوشت، ولی من در این جا فقط به طور خیلی خلاصه روش آموزش حیوانات را بیان می‌کنم و نتیجه ای که دارد این است که شما نقش قانون پاولف را بهتر می‌توانید درک کنید.

آموزش گاوها برای گاو‌بازی

در اسپانیا و سایر کشورهای که می‌خواهند گاوی را برای گاو‌بازی تربیت کنند از قانون پاولف استفاده می‌کنند، و در گاو حس انتقامی نسبت به پارچه قرمز به وجود می‌آورند به این ترتیب که :

گوساله یعنی بچه گاوی را در اطاقی می‌بندند و این حیوان را گرسنه نگه می‌دارند. و سپس غذا می‌دهند، گوساله به محض این که شروع به خوردن غذا می‌کند متصدی مربوطه با پارچه قرمز رنگ مربع یا مستطیل شکلی که در دست دارد، وارد اطاق شده و در ضمن این که سیخی به بدن حیوان فرو می‌کند، غذای گوساله را هم می‌برد، مربی مربوطه طوری در پشت پارچه مستطیلی قرمز قرار دارد که گوساله تقریباً پارچه قرمز را می‌بیند.

روزها و هفته ها و ماهها این عمل تکرار می‌شود، و وقتی گوساله به پارچه قرمز حمله می‌کند پاداش خود را می‌گیرد، یعنی شروع به خوردن غذا می‌نماید، حمله کردن به پارچه قرمز مساوی با به دست آوردن غذا.

بدین ترتیب گوساله وقتی بزرگ شد، برای گاوبازی در میدان آماده است روز نمایش، گاو گرسنه وارد میدان می‌شود و به پارچه قرمز رنگ مرتب حمله می‌کند. در این عمل پارچه مستطیلی قرمز «محرک» و حمله گوساله «پاسخ» قانون پاولف است. نتیجه:

به کمک قانون پاولف می‌توان بدون استفاده از عقل و فکر و پند و اندرز از اعصاب گاوها استفاده کرد و آنها را برای گاوبازی تربیت نمود.

تربیت گربه



شکل ۴- موش و گربه بوسیله قانون پاولف تربیت شده‌اند که با هم با هم شوخی و زنده‌گی می‌آزمایند داشته باشند.

دکتر (ش.ک) تعریف میکند: دختر کوچک من گربه ای داشت، فکر کردم چطور می‌توانم به کمک قانون پاولف به این گربه یاد بدهم که فقط از ظرف خودش برای غذا خوردن استفاده کند، پس از چند دقیقه فکر موضوع روشن شد و به این ترتیب عمل

کردم. چند بشقاب لعابی خریدم، داخل یکی از آنها را با رنگ آبی رنگ کردم و چند روز در (سایت هپینوتیسم دات آی آر) همان بشقاب آبی رنگ گربه را غذا دادم، و پس از چند روز در بشقاب لعابی دیگر که زرد رنگ بود غذا جلو گربه گذاشتم به محض این که گربه به غذا نزدیک شد، با چوبی نازک ضربه‌ای به سر گربه وارد آوردم حیوان عقب رفت، چند لحظه دیگر دوباره نزدیک شد، دوباره ضربه وارد آوردم، پس از سه مرتبه، بشقاب آبی‌رنگ خود گربه را که در آن غذا بود، با کمی فاصله از بشقاب قبلی قرار دادم، گربه به طرف بشقاب آبی‌رنگ خود رفت و غذای خود را خورد.

روز دیگر در چند بشقاب زرد رنگ غذا گذاشتم به ترتیب گربه به هر یک از ظروف که نزدیک می‌شد یک ضربه می‌خورد، تا این که به سراغ بشقاب لعابی آبی‌رنگ رفت و غذای خود را خورد.

نباید فراموش کرد، که بازتاب شرطی گاهی بایستی تقویت شود، زیرا در غیر این صورت حیوان فراموش‌کار خواهد شد.

وقتی در مقابل عمل صحیح خوراکی به حیوان می‌دهیم، آن را تقویت مثبت و وقتی ضربه‌ای وارد می‌آوریم آنرا تقویت منفی می‌توان نامید.

در آزمایش بالا ضربه ی وارده و غذای بشقاب آبی رنگ «محرک» که اولی تقویت منفی و دومی تقویت مثبت و عقب رفتن گربه و رفتن به طرف بشقاب خودش «پاسخ» قانون پاولف است.

نتیجه:

به کمک قانون پاولف و بدون استفاده از عقل و فکر و پند و اندرز می‌توان گربه و سگ را تربیت نمود که فقط در بشقاب خودش غذا بخورد.

گوساله و شیر داغ- برخی از روستاییان با تجربه شخصی از قانون پاولف استفاده می‌کنند، زن‌های روستایی شیر گاو را در ظرفی می‌دوشند ولی گوساله یعنی بچه همان گاو از موقعیت استفاده کرده و سرش را داخل دیک شیر کرده و آن را می‌خورد، زنان روستایی برای اینکه گوساله را تنبیه کرده باشند که هیچ گاه سرش را به داخل ظرف شیر نکند، شیر را می‌جوشانند و در معرض دید گوساله قرار می‌دهند.

گوساله به محض دیدن شیر سرش را به داخل ظرف شیر می‌کند، ولی به علت داغ بودن شیر لب‌ها و دهان و زبان حیوان می‌سوزد، با چند مرتبه تکرار گوساله از خوردن شیر خودداری میکند.

در این تجربه شیر داغ «محرک» و عقب رفتن گوساله «پاسخ» پاولف می‌باشد.

نتیجه:

به کمک قانون پاولف و بدون استفاده از عقل و فکر و پند و اندرز بلکه از طریق اعصاب می‌توان گوساله را طوری ترتیب کرد که غذای انسان‌ها را نخورد.

جالب‌ترین نوع دوستی:

دوستی سگ و گربه و موش واقعاً نوبر است!

سگ دشمن گربه و گربه دشمن موش است، هر وقت سگی گربه ای را می‌بیند دندان‌هایش را تیز می‌کند، و می‌خواهد گربه را بخورد و گربه با دیدن موش به دلش صابون می‌زند و هوای بلعیدن او را دارد ولی این سگ، این (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) گربه و این موش که شما آن‌ها را در عکس می‌بینید دوستان بسیار صمیمی هستند و با یکدیگر بازی می‌کنند و به فکر بلعیدن یکدیگر هم نیستند، گربه سوار بر سگ می‌شود و موش که نمی‌خواهد جای نرم را از دست بدهد سوار گربه می‌شود و آن‌ها عجیب‌ترین دوستی را به تماشا می‌گذارند.



سگ و تانک- فرماندهان نظامی با استفاده از قانون پاولف از سگ‌های بزرگ برای منفجر کردن تانک‌ها استفاده می‌کنند.

به این ترتیب که سگ‌ها را گرسنه نگه می‌دارند و سپس در فاصله معینی روی تانک‌های خودی گوشت می‌گذارند، سگ‌ها، بوی گوشت را درک کرده و برای پیدا کردن آن به هر سو می‌دوند، تا بالاخره غذای خود را در بالای تانک می‌یابند، پس از چندین مرتبه تکرار سگ هر وقت تانکی می‌بیند، به طرف آن می‌دود، در روز جنگ به پشت یا شکم سگ‌های گرسنه مواد منفجره می‌بندند و آن‌ها را در نزدیک تانک‌های دشمن رها می‌کنند. سگ‌ها به محض پریدن روی تانک دشمن مواد منفجره، منفجر و تانک‌ها را نیز از کار می‌اندازند، ولی در این حمله خود حیوان نیز

قطعات پوست و گوشت و استخوانش به آسمان پرتاب می‌شود که عملی غیرانسانی است. اخیراً در جنگ‌های ویتنام کمونیست‌ها از خرگوش‌ها برای انتقال و انفجار مواد منفجره استفاده می‌کردند.

روزنامه کیهان در شماره ۸۲۳۷۵ روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ می‌نویسد: آمریکا سگ‌های جنگی را از ویتنام خارج می‌کند طی اولین مرحله برنامه خروج سگ‌ها ۵۰ سگ جنگی به خانه بازگشتند.

دیروز ۵۰ سگ از ویتنام جنوبی به پایگاه هوایی «لاک لند» در تکزاس به مرکز نگهداری سگ‌های وزارت دفاع منتقل شدند. گفته شد مقامات وزارت دفاع نگران آنند که مبادا سگ‌ها مریض باشند و یا از جهت روانی آماده زندگی در شرایط غیرنظامی نباشند. در حال حاضر ۱۴۰۰ سگ جنگی با نیروهای آمریکایی در ویتنام جنوبی خدمت می‌کنند. این سگ‌ها به عنوان «ردیاب»، «راه‌نما»، «نگهبان» و «پیش‌تاز» با نیروهای آمریکا در ویتنام همکاری داشته‌اند.

نتیجه:

با استفاده از قانون پاولف بدون استفاده از عقل و فکر و پند و اندرز بلکه از طریق اعصاب میتوان سگ‌ها را طوری تربیت نمود که به تانک‌های دشمن حمله و آنها را منفجر نمایند.

نتیجه کلی:

با استفاده از قانون پاولف:

سگ‌ها را تربیت می‌کنند که با گربه‌ها زندگی مشترکی داشته باشند و گربه‌ها را تربیت میکنند که با موش‌ها با هم زندگی کنند.

شیرها و ببرها و پلنگ‌ها را تربیت می‌کنند، که به انسان‌ها اذیت و آزاری نرسانند.

شاید هم شما در سیرک‌ها دیده باشید که خانمی که مربی شیرها است به شیرها اشاره می‌کند که هر یک روی چهارپایه چوبی خود بنشینند و سپس حلقه‌های دایره شکل بزرگی را که پیرامون آنها پارچه پیچیده شده است آتش می‌زنند و به شیرها اشاره می‌کند که از داخل آن حلقه‌های شعله‌ور بپرند و پس از پرش، مربی آنها یعنی خانم آموزگار یک تکه گوشت به عنوان پاداش به آنها می‌دهد.

مردی که شب و روز با یک شیر زندگی می‌کرد



با استفاده از قانون پاولف:

کوسه ماهی‌ها و سگ ماهی‌ها را تعلیم می‌دهند که از داخل حلقه‌ها بپرند.

در دنیایی که می‌توان به کمک اعصاب حیوانات درنده را که غریزه و طبیعت آنها جنایت و آدم‌کشی است برای هر منظوری تربیت کرد، به طریق اولی انسان را که علاوه بر اعصاب دارای قدرت تفکر و تکلم است برای هر منظوری و به هر شکلی می‌توان تربیت کرد.

با کشف این قانون در آینده تعداد مجرمین و تبهکاران بسیار کم خواهند شد.

استفاده از قانون پاولف در ایجاد خوشحالی و سرور

آیا به کمک قانون پاولف می‌توان خوشبخت شد؟

به نظر من خوشبختی غیر از خوشحال بودن است، زیرا ممکن است شخصی همیشه خوشحال و مسرور باشد، همیشه خندان و شادمان باشد، ولی خوشبخت نباشد، زیرا عوامل خوشبختی: سلامتی، خوشحالی، ثروت و عشق و شهرت هستند، بنابراین ممکن است کسی ثروت و عشق و شهرت نداشته باشد ولی روحیه‌ای قوی و پر از نشاط داشته باشد.

با این مقدمه می‌خواهیم بگوییم که به کمک قانون پاولف می‌توان خوشحال و با نشاط شد، ولی نمی‌توان خوشبخت کامل بود، حال ببینیم چطور می‌توان به کمک فقط از اعصاب استفاده کرد و خوشحالی دائمی را بدست آورد؟

من در اکثر کتاب‌های روانی و اجتماعی می‌بینیم، که فقط به خواننده پند و اندرز می‌دهند، متأسفانه پند و اندرز اولاً اثر بسیار کمی دارد و ثانیاً آن اثر بسیار کم هم روی اشخاص اثر می‌کند که بدنی سالم و روحیه‌ای مستعد گرفتن پند و اندرز باشند، و گرنه بقیه اشخاص که بی‌شبهت به اشخاص مریض نیستند، با پند و اندرز معالجه نمی‌شوند.

تنها با پند و اندرز نمی‌توان اشخاص افسرده و غمگین را معالجه نمود، بلکه عوامل متعددی وجود دارد، که جنبه عملی آن‌ها بیشتر است، و این عوامل با نوع بیماری و شدت و ضعف آن تغییر می‌کنند. به هر حال قانون پاولف یکی از آن عوامل است، که اگر شما طبق آن عمل کنید، امید است که به خوشحال بودن عادت خواهید کرد

پول باعث غم- چطور ممکن است، پول باعث غم و اندوه شود؟ با توجه به قانون پاولف این امکان وجود دارد، که پول باعث غم و اندوه شود.

فرض کنیم هر هفته شب جمعه هوشنگ یک هزار ریال از بلیط بخت آزمایی برنده شود، و باز هم فرض کنیم که هوشنگ به محض دریافت یک هزار ریال تظاهر به تأثر و نگرانی و غم و اندوه کند و با خود بگوید، «بابا من این صد تومان را چکار کنم چرا صد هزار تومان برنده نشدم؟»

باز هم فرض کنیم که هوشنگ تا ده هفته، هر هفته شب جمعه یک هزار ریال برنده شود، و به محض برنده شدن به ناله و شکایت نماید و خود را به ظاهر غمگین و ناراحت نشان دهد.

پس از گذشت ده هفته، طبق قانون پاولف هوشنگ به محض برنده شدن بی اختیار غمگین و متأثر خواهد شد.

زیرا در این فرض مبلغ یک هزار ریال «محرک» و تظاهر غمگینی هوشنگ «پاسخ» قانون بازتاب شرطی است. (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) در نتیجه با اطلاع از برنده شدن یک هزار ریال اعصاب به مغز اطلاع می‌دهد و مغز فرمان غم و اندوه را صادر می‌کند یعنی در این قضیه برنده شدن پول به جای صدای زنگ و غمگین شدن به جای بزاق دهان سگ است.

عکس قضیه بالا هم صحیح است.

حالا عکس قضیه بالا را در نظر می‌گیریم، یعنی فرض می‌کنیم، بهرام هر شب جمعه یک هزار ریال پول گم می‌کند، به محض اینکه بهرام پول گم کرد تظاهر به خندیدن و رقصیدن نماید و با خود بگوید: چرا دو تا ضرر کنم یک ضرر گم کردن پول و یک ضرر غصه خوردن؟» چنانچه بهرام ده شب جمعه یک هزار ریال پول گم کند و بعد شروع به خندیدن و رقصیدن کند، طبق قانون پاولف عادت خواهد کرد و از آن پس هر وقت پول گم کند، بی اختیار و بی اراده خواهند خندید، زیرا بنا به قانون پاولف در این فرض «محرک» گم کردن پول و «پاسخ» عبارت از خندیدن و رقصیدن است یعنی در این فرض گم کردن پول به جای زنگ و خندیدن به جای بزاق دهان سگ در آزمایش پاولف است.

بدببیری‌های زندگی به جای گم کردن پول

گر جمال یار نبود با خیالش هم خوشیم

خانه درویش را شمعی به از مهتاب نیست

حال اگر به جای گم کردن پول که «محرک» بهرام بود، بدببیری‌ها و گرفتاری‌ها مادی و معنوی و بدبختی‌های زندگی را قرار دهیم، بهرام همیشه در مقابل مشکلات زندگی خندان و با نشاط خواهد بود.

طرز تمرین بدین شکل خواهد بود: که هر وقت در زندگی اجتماعی یک ناراحتی برای بهرام پیش بیاید، بهرام شروع به خندیدن کند و بگوید مشکلات مال مردان بزرگ است و من مانند قهرمان به جنگ این مشکلات خواهم رفت، آن‌ها را تحمل خواهم نمود و آن‌ها دیر یا زود شکست خواهند داد، اولین قدم موفقیت خندیدن است.

این خنده ممکن است در ابتداء ظاهری باشد و از ته دل نباشد، و فقط لب‌های بهرام باز شود، ولی به زودی طبق قانون پاولف این خنده حقیقی خواهد شد و به درون سرایت خواهد کرد.

در این آزمایش وقایع و حوادث ناگوار زندگی «محرک» و خنده بهرام «پاسخ» قانون پاولف است. یعنی مشکلات زندگی به جای زنگ و خندیدن به جای بزاق دهان سگ در آزمایش پاولف است.

نتیجه:

بدون پند و اندرز، بلکه به کمک اعصاب می‌توان عادت به خوشحالی نمود.

مبحث سوم- استفاده از قانون پاولف در تربیت و علاقه مند کردن کودکان به تحصیل

خواننده عزیز

اجازه بفرمایید حرف خیلی عجیب و خارق العاده ای بزنم، این حرف خیلی عجیب است، خیلی بزرگ است، تاکنون من این حرف را از هیچ کس نشنیده ام، در هیچ کتابی هم نخوانده ام.

اگر شما پدر و مادر هستید و بچه دارید خوب دقت کنید و اگر پدریا مادر نیستید ولی به هر نحوی با بچه و کودک سر و کار دارید، باز هم لازم است که چشم و گوشتان را باز کنید، توجه بفرمایید چه می خواهم بگویم؟

می خواهم بگویم: به کمک قانون پاولف، بدون تنبیه طفل، بدون یک کلام حرف زدن و نصیحت کردن کودک می توان دیوانه وار، شیفته و علاقمند به درس نمود.

اجازه بدهید یک مرتبه ی دیگر این جملات را تکرار کنم، شما می توانید بدون نصیحت کردن طفل، بدون نصیحت کردن با طفل، بدون تنبیه نمودن، اطفال خود را دیوانه وار شیفته و علاقمند به کتاب و درس خواندن نمایید.

من حالا این روش اعجاز انگیز تربیت کودک را خواهم گفت:

چطور کودکان را بدون تنبیه و نصیحت به درس خواندن علاقمند کنیم؟

این روش بسیار آسان است، این روش را یکی از اساتید فن هیپنوتیزم روی کودکان خود انجام داده که بدین روش بوده است

دختر من بیش از چهار سال نداشت، اولین مرتبه که از خارج به خانه آمدم، یک دفترچه نقاشی کودکان، یک جعبه مدادرنگی و همراه آن ها یک پاکت شکلات به خانه آوردم و همه را به دخترم دادم.

دخترم از دفترچه و مداد خاطره شیرینی در ذهنش باقی ماند، زیرا این دفترچه و مدادرنگی چسبیده و همراه با یک پاکت شکلات بود، دخترم روی زمین دراز کشید، با مداد رنگی دفترچه را خط می کشید و یکی از شکلات ها را به دهان می گذاشت.

دخترم اوراق دفترچه نقاشی را پاره می کرد و از عمل پاره کردن لذت می برد و مدادها را می شکست، ولی من هیچ وقت به او حرفی نمی زدم.

چند روز دیگر، دوباره یک دفترچه نقاشی با یک جعبه مداد رنگی همراه با یک پاکت کوچک شکلات آوردم، ولی به دخترم فقط گفتم، اگر همه این دفترچه را رنگ کنی و پاره نکنی و مدادها را نشکنی باز هم شکلات خواهی داشت.

دخترم شکلات ها را که خیلی کم بود خورد و تمام کرد، ولی من به مادرش گفته بودم، هر وقت دخترم در حال رنگ کردن است، یک شکلات روی دفترچه نقاشی او بگذارد و مادرش همین کار را می کرد.

به علاوه مادرش نزدیک آمدن من می گفت دخترم شروع به رنگ کردن کن الان پدرت می آید و اگر ببیند که تو مشغول نقاشی هستی روی دفترچه ات شکلات خوشمزه ای خواهد گذاشت، من هم همین کار را می کردم.

دخترم تا روزی که به مدرسه رفت، این برنامه گاهگاهی اجرا می شد و او علاقه عجیب و خارق العاده ای به دفترچه و مداد پیدا کرده بود، زیرا در آنها شیرینی یافته بود.

در این تجربه دفترچه به جای «زنگ» و شیرینی به جای «غذای سگ» و ایجاد علاقه به جای «بزاق دهان سگ» بود، یعنی دخترم هر وقت دفترچه و مداد را می دید، عشق و علاقه اش تحریک می شد و از دیدن دفترچه و مداد لذت می برد، خوشحال می شد و می خندید.

وقتی به خیابان می رفتیم، به پشت جلد کتاب ها نگاه می کرد و خوشش می آمد و می گفت یکی از این کتاب ها را برای من بخرید.

استفاده از قانون یولف در ایجاد خوشحالی و سرور، بخش دوم

پس از رفتن به مدرسه

اولین روزی که دخترم به کلاس اول مدرسه رفته بود، وقتی به خانه برگشت و کتابش را باز و شروع به نوشتن مشق نمود مادرش چند شکلات روی کتابش گذاشت، پاهپاهی این عمل انجام می شد.

بالاخره نتیجه این شد، که دختر من وقتی کلاس چهارم را تمام کرد بیش از ۶۰ جلد کتاب داستان کودکان مطالعه کرده بود، ایام تابستان هر دو یا چند روز یک کتاب داستان می خواند، از صبح تا شب میخواند، در کلاس پنجم وقتی مادرش مجله زن روز را می گرفت، در فاصله یک یا دو روز تمام مطالب آن را از اول تا آخر مطالعه می کرد، و الان که در کلاس ششم است، خودش شب و روز درس می خواند و از خواندن، دیکته و انشاء اغلب اوقات حداکثر نمره را می گیرد.

ولی چیزی را که من فراموش کردم، علاقه مند نمودن دخترم به درس ریاضیات بود، با اینکه ریاضیاتش متوسط و به طرف خوب است و با وجود این مانند خواندن علاقمند نیست و علاقمندی بیش از حد این طفل نسبت (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) به مطالعه نگرانی بزرگی را تولید کرده، چشم هایش ضعیف شده، زیرا

روزهای تعطیل از صبح تا ساعت ۱۱ شب یک یا چند جلد مجله و کتاب می خواند، در خیابان کتاب می خواند، در اتوبوس کتاب می خواند.

ملاحظه بفرمایید، که من به دخترم هیچ نصیحتی نکردم که درس بخواند زیرا میدانم که نصیحت نه تنها اثری ندارد بلکه برخی اوقات مضر بوده و نتیجه عکس دارد، یعنی کودک احساس فشار می کند و در داخل و درون خود تلاش می کند که اگر فرصت پیدا کند، از زیر این فشار خود را خلاص کند.

پس به کودک نباید اصلاً برای درس خواندن فشار وارد آورد، چه برسد به تنبیه کردن.

حال ببینیم اگر کودک برای درس خواندن یا ضمن درس خواندن تنبیه شود چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟

تنبیه به جای ضربه الکتریکی است که به موش وارد می شود، و نتیجه اش در موش عقب رفتن و در طفل ایجاد نفرت می باشد و چون ضربه همراه و مجاور با کتاب و درس مثل زنگ چانشین تنبیه می شود، و طفل با دیدن کتاب و درس بی‌اختیار و بی‌اراده حالت نفرت، درد و ناراحتی احساس می کند:

به هر حال نتایج تنبیه به قرار زیر است:

۱- از بین رفتن استعداد: اگر استعداد طبیعی طفل برای درس خواندن صد در صد باشد، چنانچه آموزش و پرورش توأم با تنبیه شود این استعداد او به مرور کم می شود تا جایی که جزو شاگردان رتبه آخر خواهد شد.

۲- خاصیت فتری تنبیه: تنبیه و ترس شبیه فشاری است که به فتر وارد می شود، به محض اینکه این فشار از بین رفت فتر آزادانه می جهد، به همین جهت کودک هنگام درس خواندن به محض این که احساس کند، پدر یا مادرش در خانه نیستند یا مشغول کاری هستند شروع به بازی می کند و از درس خواندن و مشق نوشتن طفره می رود.

۳- جبران به شکل عصیان: طفل تا مادامی که طفلی ضعیف و ناتوان است ترس و تنبیه را می پذیرد، ولی همین که بزرگ و قوی شد به جبران فشار و تنبیهات گذشته عصیان و مخالفت می کند، و برای جبران از درس خواندن منصرف می شود، زیرا از کتاب نفرت دارد.

۴- نادرست دانستن همه نصایح پدر و مادر: دکتر محمود صناعی رئیس دانشکده روانشناسی تهران در ترجمه اصول روانشناسی «نرمان ل. مان» در مبحث بازتاب شرطی پاولف می نویسد:

«...اما اگر رابطه کودک و پدر رابطه محبت و احترام نباشد، ممکن است خلاف آن عمل کند که پدر می خواهد.»

طبق قانون بازتاب شرطی، چون نوجوانی در تمام دوران طفولیت مورد اذیت و آزار و تنبیه بوده، لذا در نوجوانی بی اختیار (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) و بی اراده با همه نصایح و پند و اندرزهای پدر و مادر مخالفت خواهد کرد. و به صحبت های دوستان بی تجربه خویش بیشتر توجه خواهد نمود. و همین روش نتیجه فرار نمودن کودکان از منزل و ارتکاب سایر جرائم خواهد شد. تنبیه تا حدودی کم و فقط در زمانی که برای ایجاد «شرطی» به کار رود لازم است . .

رمز موفقیت چنگیز و تیمور و نادر

فرماندهان بزرگ نظامی جهان یک نفر بیش نبودند، اگر چنگیز، تیمور، یا نادر در زمان حال زنده بودند، امکان داشت قهرمانان کشتی ما در عرض چند دقیقه آنها را ضربه فنی کنند.

پس راز موفقیت آنان چه بوده است؟

موفقیت مردان نظامی بزرگ مربوط به چند عامل بوده است، که اگر قرار شد روزی کتابی در این خصوص بنویسم، آن عوامل را به طور جالب و شیرینی بیان خواهم کرد، ولی آن چه مسلم است یکی از عوامل موفقیت آنها آگاهی از حرکات انعکاسی بوده است که ضمن تجربه به آن پی برده بودند.

خود این مردان جنگجو از زمان نوجوانی آنقدر اعمال جنگی را تکرار کرده بودند که به بیماری جنگیدن دچار شده بودند.

اسکندر کبیر وقتی جایی را برای فتح کردن نداشت، می‌گریست، نادرشاه افشار روزی با یکی از علمای مذهبی صحبت می‌کرد، پرسید آیا در بهشت جنگ وجود دارد؟ آن عالم مذهبی گفت خیر در بهشت جنگ وجود ندارد، نادرشاه گفت پس بهشت به چه درد می‌خورد؟ چه لذتی می‌تواند داشته باشد؟

سرداران بزرگ نظامی به علت تکرار اعمال جنگی معتاد شده بودند، مانند معتادین به هروئین، مشروب و تریاک. رنج و غم آنها زمانی بود که جنگی در پیش نداشتند، استراحت و صلح بزرگترین رنج برای سرداران نظامی بزرگ بود.

چنگیز یک لحظه سربازان خود را آرام نمی‌گذاشت، زیرا خودش آرامش نداشت، و حتی بیچاره اراده آرامش هم نداشت، یعنی اگر چنگیز می‌خواست اراده کند، که آرام باشد و در صلح و آرامش به سر ببرد نمی‌توانست، زیرا مغز و سلولهای بدنش این اجازه را به او نمی‌داد.

سربازان چنگیز سالیان دراز از صبح تا نیمه‌های شب اعمال انعکاسی جنگی را تکرار می‌کردند، و هنگام حمله در حال هیپنوتیزم عمیق حمله می‌کردند، و کوچکترین توجهی به کشته شدن خود نداشتند.

سربازان تیمور نیز همینطور بودند، تیمور معجونی از هوش و نبوغ و فلسفه و سیاست و شعر و مذهب بود تمام آیات قرآن مجید را از انتها به ابتدا حفظ بود و در مقام آزمایش، یکی از آیه‌ها را برای حافظ شاعر بزرگ شیراز خواند، ولی حافظ نتوانست آیات قرآن مجید را از انتها از حفظ بخواند، تیمور از خواندن یک بار صد سطر شعر آن را حفظ می‌شد، و در تمام لشکرکشی‌ها مسجد چوبی متحرک منفصلی همراه داشت که در موقع لزوم دیواره‌ها و مناره‌های مسجد را سر هم می‌کرد و مشغول خواندن نماز می‌شد (برای اطلاعات بیشتر به کتاب «منم تیمور جهانگشای» مراجعه نمائید). در ضمن تیمور و چنگیز برای تقویت یازتاب شرطی پاداش خوبی برای نظامیان تعیین می‌کردند، می‌گفتند هر کس هر چه غنیمت جنگی به دست آورد متعلق به خودش است.

نادرشاه هنگام حمله از عبارت **الله اکبر** استفاده می‌کرد، بدین ترتیب که همه سربازان عبارت **الله اکبر** را با صدای محکم، بلند تکرار می‌کردند و در این حال تهیج می‌شدند و بی‌مهابا به قلب سپاهیان دشمن فرو می‌رفتند.

عبارت «**الله اکبر**» درست به جای زنگ آزمایشگاه پاولف انتخاب شده بود.

نهره رنجری- در زمان حال برخی از نظامیان مستعدتر دوره‌های سخت‌تری را برای جنگیدن در ارتش‌ها می‌بینند، که این دوره‌ها را به نام «رنجر» می‌خوانند و این عده از نظامیان هنگام تمرین، در مقابل حریف و حمله نهره خاصی می‌کشند و این نهره درست به جای همان زنگ آزمایشگاه پاولف است.

برای اینکه از جوانان ترسو افرادی جانباز و سرباز ساخته شوند چه باید کرد؟

با استفاده از قانون یازتاب شرطی می‌توان از جوانی ترسو، فردی شجاع و سرباز و جانباز تربیت کرد، و راه آن بسیار آسان است.

مثلاً- به عنوان آزمایش بیست نفر جوان ۱۸ ساله را با حقوق مکفی استخدام می‌کنیم و به این عده می‌گوییم که شما را می‌خواهیم در مدت سه سال برای مشقت‌زنی تربیت کنیم، و به مدت سه سال هر روز صبح و عصر این عده را تحت نظر استاد ورزش برای مشقت‌زنی تربیت می‌کنیم، و مرتب بین این عده و عده‌های ضعیف‌تر مسابقه برقرار می‌کنیم، و به محض پیروزی با دادن جایزه آن‌ها را مورد تشویق قرار می‌دهیم.

در مرحله دوم ممکن است بعد از سه سال به این عده بگویم با یک عده باید بجنگیم و شما باید با مشیت همه آنها را بکوید، این عده با اشتیاق قبول خواهند کرد و وقتی در مرتبه اول با عده‌ای زد و خورد واقعی کردند و آنها را مفصل کتک زدند روحیه جنگی آنها خیلی بالا خواهد رفت و اگر در چند زد و خورد شرکت کنند پس از چهار یا پنج سال این عده جوان ترسو تبدیل به بیماران مشرزی خواهند شد، یعنی اگر یک هفته مشیت نخورند یا نزنند عصبانی، نگران و بیمار خواهند شد، این عده مانند معتادان به مواد مخدر معتاد به مشیت‌زنی شده اند، در این جا دیگر عقل و منطق کار نمی‌کنند، کافی است به این عده دشمن را نشان دهید، بی-اختیار و بی‌اراده با یک شوق و هیجان خاصی به دشمن حمله خواهند کرد.

ینی چری‌های عثمانی- در یک دوره‌ای از اریخ عثمانی‌ها سپاهیان خود را همینطور تربیت می‌کردند، سلطان سلیم عثمانی سپاهی داشت به نام «ینی چری» یعنی سپاه جدید «اشتن متز» آلمانی درباره این سپاه می‌نویسد: «... سلاطین عثمانی، سپاه «ینی چری» را طوری تربیت می‌کردند که جز جنگ، هیچ چیز نمی‌توانست آنها را مشغول کند، اگر در حال صلح به سر می‌بردند، مبادرت به شورش می‌کردند و امنیت را در داخل کشور از بین می‌بردند و زمانی سبب تغییر سلاطین عثمانی می‌شدند، امروزه، در بین ارتش‌های جهان نمونه‌ای وجود ندارد که نماینده سپاه «ینی چری» باشد و در گذشته هم وجود نداشت و فقط ارتش «اسپارت» در ازمینه قبل از میلاد و زمانی که «اسپارت» یک ملت نیرومند بود قرینه‌ای برای سپاه «ینی چری» در عثمانی محسوب می‌شد.

ملل گذشته می‌گفتند سه چیز علاج ندارد، اول سیل، دوم زلزله، سوم ینی چری و در بعضی موارد اسم و مشاهده سربازان مزبور که اونیفورم مخصوص داشتند کفایت می‌کرد که خصم، میدان را خالی کند.

افراد این سپاه را از پانزده سالگی برای تعلیم جنگ دعوت می‌کردند و هفت سال تحت تعلیم و تربیت بودند و بعد از آن چون بنیه آنها قوی می‌گردید و رشد می‌نمود آنها را تحویل سپاه (ینی چری) می‌دادند و هشت(سایت هیپنوتیسم دات آی آر) سال دیگر این جوانان در آن سپاه فنون جنگی را فرا می‌گرفتند و بعد از ۱۵ سال آن‌ها را لایق می‌دانستند که به میدان جنگ بفرستند، بنابراین تعلیم و تربیت یک سرباز از «سپاه زبده و برجسته پانزده سال طول می‌کشید.

از پادشاهان عثمانی آنان که علاقه به جنگ داشتند و دائماً می‌جنگیدند مورد علاقه ینی چری بودند ولی آنهایی که صلح جو بودند و نمی‌جنگیدند مورد بی‌مهری و کینه ینی چری بودند.

در حال حاضر در جهان در ارتش‌هایی که افسران، درجه‌داران و سربازان با روش‌های قدیمی یعنی با روش استفاده از عقل و اراده و تمایل تربیت می‌شوند ارزش جنگی آنها کم است، مگر کسانی که دوره رنجری را می‌بینند که آنها تا حدود بسیار

کمی برای جنگیدن شرطی می‌شوند مگر آن عده که تمرین بیشتری می‌کنند و یا استاد هستند.

علت اصلی آن هم این است که فرماندهان نظامی در حال حاضر از قانون بازتاب شرطی بی‌اطلاع هستند.

به علاوه از قانون تلقین نیز برخی از آنها فقط اطلاعات تجربی دارند، ولی از فن تشویق تا حدودی استفاده نمی‌شود.

بزرگ‌ترین نقصی که در مراکز آموزشی ما در ارتش وجود دارد، فقدان دکتر متخصص در تعلیم و تربیت است، به نظر من هر مرکز آموزشی حداقل یک یا دو نفر دکتر روانشناس متخصص در تعلیم و تربیت باید به عنوان مشاور همراه داشته باشند، به علاوه چند نفر پسیکانالیست (یا روانکاو) و مددکار اجتماعی نیز لازم است.

به نظر من، روانکاوان یا مددکاران اجتماعی در مراکز آموزشی، درست نقش روغن موتور را دارند و تا آن جا که ما می‌دانیم، نود درصد از صحت و سلامت تمام دستگاه و پیچ و مهره های لغزنده و گردنده ماشین‌آلات بستگی به روغن‌های مربوطه دارد.

به هر حال برای بالا بردن ارزش جنگی سربازان و درجه‌داران و افسران باید فرماندهان جوان را با قانون بازتاب شرطی آشنا کرد، و فن استفاده از قانون بازتاب شرطی را در زمینه‌ای عمیق‌تر و مفصل‌تر تدریس نمود و آموزش‌های نظامی بایستی بر پایه این کشف علمی و ارزنده جدید قرار گیرد.

نتیجه کلی:

با استفاده از قانون بازتاب شرطی پاولف به نیت زیادی می‌توان سربازان را به طور غیرارادی و خود به خود آماده جنگ و جانبازی کرد.

البته من نمی‌خواهم انسان را معادل حیوان قرار دهم، بلکه در این مبحث نظر و عقیده و روی سخنانم با جوانان جانبازی است، که از روی عقیده و ایمان و با آگاهی کامل می‌خواهند و مایلند، در کشور خود، در مقابل دشمنان از حق و حقیقت دفاع کنند، ولی از جنگیدن برخلاف میل ظاهری خودشان می‌ترسند، بنابراین، به این عده از جوانان و سربازان وطن‌پرست و نوع‌دوست اعلام می‌شود، که به کمک قانون بازتاب شرطی می‌توانند، ترس خود را از جنگیدن با دشمن از بین ببرند.

استفاده از قانون پاولف در پزشکی و روان پزشکی

گرفتن شیره معده چهاپایان

به کمک قانون بازتاب شرطی می‌توان شیره لازم معده را از معده حیوانات گرفت و طریق آن عیناً روش جاری ساختن بزاق دهان سگ است.

مثلاً می‌خواهند از معده اسب شیره معدی لازم را به دست آورند. ما می‌دانیم که معده برای هضم غذا اسید و سایر شیره‌های معده‌ای ترشح می‌کند، حالا اگر چندین مرتبه هنگام دادن غذا به اسب زنگی را به صدا در آوریم پس از مدتی فقط با صدای زنگ، معده اسب شیره لازم را مترشح می‌کند.

چرا صدای زنگ تولید وحشت و اضطراب می‌کند.

اجازه بفرمایید یکی دو داستان هم از نوشته‌های آقای خواجه نوری نقل کنیم. آقای خواجه نوری در کتاب شگفتی‌های جهان درون می‌نویسند: «دوستی دارم چهل و چند ساله که مردی است قوی و سالم و شاد و خوش مشرب، ولی از شنیدن صدای زنگ و ساعت‌های بزرگ چنان وحشت و ناراحتی به اوئ دست می‌دهد که موجب تعجب خودش می‌گردد. همه از این حالت او در تعجب‌اند و خودش بیش از همه».

بالاخره این شخص خاطرات زمان کودکی خود را به یاد می‌آورد، معلوم می‌شود که در زمان طفولیت پشت(سایت هیپنوتیسم دات آی آر) مسجد سپهسالار منزل داشتند، در شبی که مادر این طفل در حال جان‌کندن بوده است، زنگ ساعت بزرگ مسجد سپهسالار هم پشت سر هم صدا می‌کرده است.

در این رویداد صدای زنگ «محرک» و ترس و وحشت این شخص «پاسخ» بازتاب شرطی است که در زمان طفولیت تا سن چهل و چند سالگی اثر خود را در شعور باطن این شخص باقی گذاشته است.

راه معالجه:

راه معالجه این شخص این است که اولاً: باید علت ترس و وحشت خود را از صدای زنگ ساعت‌های بزرگ بداند و اگر در حالت بیداری نتواند به خاطر بیاورد، در حال هیپنوتیز به سهولت به یاد خواهد آورد.

ثانیاً – بعد از آگاهی از علت در حال هیپنوتیز بایستی تلقین شود تا ترس و وحشتش از بین برود.

قیافه‌ی خانمی که شبیه زن پدر بود

در رویداد زیر قیافه خانمی که شبیه زن پدر بوده تولید ناراحتی می‌کند. «... یک خانمی از دوستان من که به اصول روانشناسی تا اندازه‌ای آشنا بود برایم تعریف می‌کرد، که در یک مهمانی دعوت داشت و در ساعت اول هم خیلی خوش و شاد

بود. می‌گفت و می‌خندید ولی می‌گفت با وجود این یک مرتبه پس از یک ساعت اول دیدم احساس غم و اندوه بسیار شدیدی در من پیدا شد. دیگر تمام این اشخاص به نظرم غیرجالب بودند. موزیکی که می‌نواختند به نظرم کسل کننده می‌آمد، خلاصه اندوه سیاهی سراپای مرا گرفته بود. به طوری که خانم توضیح می‌داد، ابتداء خودش هم نمی‌دانست چرا یک مرتبه تغییر کرد.

همین طور غم و اندوه او ادامه یافت تا مهمانی تمام شد و رفت منزل. مدتی روی این موضوع فکر کرد، که چه چیز موجب گردید که یک حالت اندوه به این شدیدی شب‌نشینی او را تلخ کند، یک مرتبه به یادش آمد که این حالت از وقتی شروع شد که فلان خانم را دید. یعنی می‌گفت درست چند دقیقه بعد از آشنایی با آن خانمی که تازه وارد مهمانی شده بود، این حالت به من دست داد. خوب، من وقتی به آن خانم معرفی شدم مثل معمول خوش و بش کردیم و تمام شد. این خانم را اصلاً نمی‌شناختم و به من اهانتی نکرده بود، خیلی هم گرم و نرم با من صحبت کرد. هیچ دلیل ظاهری وجود نداشت که حضور این خانم در مهمانی باعث ناراحتی من بشود.

پس از چند دقیقه به خاطر آمد که لباس این خانم، موهای این خانم و خنده این خانم عیناً شبیه یک زنی بود که در ایام کودکی من، زن پدرم شده بود. زن پدری که در روح حساس بچگی من یک جهنمی غیرقابل تحمل به وجود آورده بود که بی-اندازه مرا رنج و شکنجه می‌داد. البته مدت‌ها بود که این مطلب را به فراموشی سپرده و زن پدرم را هم بخشیده بودم، و روابطم هم الان با او خیلی عادیست...»

در این داستان بالا، قیافه آن خانم ناشناس که شبیه زن پدر بوده به جای «زنگ» و «محرک» خارجی است، اندوه و نگرانی خانم به جای بزاق دهان سگ آزمایشگاه و «پاسخ» قانون بازتاب شرطی است که در اثر آن از زمان کودکی باقی مانده است.

معالجه برخی از بیماری‌های روانی با استفاده از قانون پاولف

برای اینکه روش معالجات برخی از بیماری‌های روانی را به وسیله قانون پاولف برای شما بگویم ناچارم قبلاً سه قانون پاولف را برای شما تعریف کنم، زیرا پاولف علاوه بر یک قانون بازتاب شرطی که تا این جا برای شما بیان کرده ام، سه قانون دیگر به مرور کشف نمود که آن‌ها را به طور اختصار برای شما تعریف می‌کنم.

شروع کشف این سه قانون مثل بسیاری از اختراعات و اکتشافات دیگر اتفاقی بود، یعنی آمدن سیل موجب کشف این سه قانون شد، برای شما خیل جالب است که چطور ممکن می‌شود آمدن سیل باعث کشف سایر قوانین تحریکات انعکاسی شود، حالا در زیر ملاحظه خواهید کرد که چطور سیل باعث پیدایش سه قانون دیگر بازتاب شرطی شد.

سیل و تحریکات عصبی

در سال ۱۹۲۴ در لنینگراد سیل بزرگی آمد و این سیل همراه با بی احتیاطی و بی-نظمی متصدی آزمایشگاه پاولف باعث کشف بسیار جالبی شد، به این ترتیب که در غیبت مأمور آزمایشگاه، سیلاب فضای آزمایشگاه را پر کرد و وحشت و اضطراب زیادی در سگ‌ها که در قفس‌های خود محبوس بودند و نمی‌توانستند از آن خارج شوند به وجود آورد. به هنگام مراجعت متصدی پدیده عجیبی مشاهده شد، که مقدمه ای برای مطالعات بیشتر گردید.

عوض شدن جای عواطف دوستی با دشمنی به علت فشار زیاد به اعصاب

پاولف مشاهده کرد که رفتار سگ‌ها که طی مدت دراز تحت شرایط معینی واقع شده و حالت بسیار دوستانه ای نسبت (سایت هیپنوتیسم دات ای آر) به مأمورین آزمایشگاه پیدا کرده بودند به کلی عوض شده و حالت بسیار خصمانه ای نسبت به او و متصدیان نشان می‌دهند این پدیده باعث شد که پاولف تحقیقات دیگری را آغاز کند و به نتایج برسد.

پاولف متوجه که قدرت تحمل دستگاه اعصاب سگ حد دارد و پس از آن حد چنانچه فشار و «محرک» خارجی باز هم بیشتر شود، به ترتیب از یاد شدت ممکن است یکی از این سه حالت زیر پدید آید.

مرحله اول- حالت یکنواخت

مرحله اول که پاولف آن را حالت یکنواخت، متساوی یا یکسان فعالیت مغزی نامیده عبارت از حالتی است که در آن حالت پس از فشار به اعصاب و خسته نمودن انسان یا حیوان. تأثیر «محرک» قوی و ضعیف روی بدن یکسان است.

برای اینکه موضوع بهتر فهمیده شود، من درباره «محرک» قوی و ضعیف و اثر آن کمی توضیح می‌دهم.

پاولف هنگام غذا دادن به سگ آزمایشات مختلف نمود. مثلاً به سگ غذای خیلی کمی داد و زنگ را یک مرتبه خیلی آهسته به صدا درآورد و سپس غذای بیشتری داد و زنگ را چندین مرتبه محکم به صدا در آورد.

در این دو آزمایش مشاهده کرد، که وقتی صدای زنگ ضعیف و تک زنگ است بزاق دهان سگ کم ترشح می‌شود، و وقتی صدای زنگ محکم و ممتد است آب دهان سگ بیشتر وارد لوله آزمایش می‌شود، یعنی وقتی (محرک) ضعیف است «پاسخ» هم ضعیف است و وقتی «محرک» خارجی قوی است «پاسخ» هم قوی است.

جریان برق به جای زنگ

پاولف به جای زنگ، از جریان ضعیف برق استفاده کرد، یعنی هر وقت به سگ غذا می‌داد، به جای اینکه زنگ را به صدا درآورد، فقط برق ضعیفی به پای سگ وصل می‌شد. وصل جریان برق هم درست نتیجه اش مثل صدای زنگ بود، یعنی پاولف پس از چند مرتبه همراه کردن برق با غذا یک مرتبه فقط جریان برق را به پای سگ منتقل کرد، مشاهده نمود که باز هم بزاق دهان سگ جاری شد.

پاولف جریان برق ضعیفی وصل کرد و غذای کمتری داد و جریان برق قوی‌تری وصل کرد و غذای بیشتری داد و نتیجه گرفت، که وقتی ضربه الکتریکی ضعیفی به سگ وارد می‌شود، آب دهان سگ خیلی کم جاری می‌شود، یعنی «پاسخ» ضعیف است و وقتی ضربه الکتریکی قوی‌تری وارد می‌آورد، آب دهان سگ بیشتر جاری می‌شود یعنی در مقابل «محرک» قوی‌تر «پاسخ» قوی‌تر است.

پس از این توضیح مختصر به اصل موضوع بر می‌گردیم، پاولف آزمایشات دیگری را شروع کرد، یعنی نخست سگ را خسته کرد و به وسایل مختلف به اعصاب سگ فشار وارد آورد، بعد جریان برق ضعیف و قوی را وصل کرد، مشاهده نمود که در هر دو حالت نتیجه یکی است، یعنی تعداد قطرات آب دهان در هر دو دفعه یک اندازه است. پس نتیجه گرفت.

چنانچه سگ خسته شود و قبلاً فشار به اعصابش وارد آمده باشد تأثیر (محرک) قوی و ضعیف بر روی سگ یکسان است.

انسان‌ها هم همینطور هستند

عین همین عکس العمل یاد شده بر روی انسان‌ها هم دیده می‌شود، مثلاً هنگام خستگی زیاد از مشکلات و حوادث زندگی تأثیر وقایع مهم یا بی اهمیت برای انسان یکسان است. از نظر کسی که اعصابش خسته است، تأثیر شنیدن خبر برنده شدن صد هزار تومان و صد تومان یکسان است.

شاید شما هم در اثر گرفتاری‌های زندگی به این حالت دچار شده باشید، وقتی در زندگی اجتماعی بنا به عللی فشار زیاد به اعصاب شما وارد می‌شود احساس می‌کنید، که از زندگی لذت نمی‌برید، زندگی به (سایت هیپنوتیسم دات ای آر) نظرتان پوچ و بی‌معنی می‌آید، نه از شادی‌ها شاد می‌شوید و نه از غم‌ها غمگین، نه از زنده بودن خود لذت می‌برید و نه به کشته شدن اهمیت می‌دهید، هیچ عاملی نه شما را خوشحال‌تر و نه غمگین‌تر می‌کند. احساس پوچی و بیهودگی می‌کنید.

البته فراموش نشود، که این موضوع از اعجاز بزرگ طبیعت است، زیرا کسی که محکوم به اعدام است، وقتی بیش از حد به اعصابش فشار وارد شد، در برابر اعدام و مرگ بی تفاوت و خونسرد می شود، در مقابل چوبه دار یا گلوله های جنگ-افزار (تفنگ) خونسرد، و بی اعتنا و بی تفاوت می شود شخص محکوم به اعدام اگر به اندازه کافی فشار بر اعصابش وارد آمده باشد، هیچ احساس ترس و وحشتی نمی کند.

نتیجه:

پس از فشار به اعصاب و خستگی، تأثیر (محرک) قوی و ضعیف خارجی روی بدن انسان یا حیوان یکسان است.

حالت دوم- حالت متناقض

پاولف در آزمایش های خود فشارهای خارجی را بیشتر کرد، اعصاب سگ را بیشتر از حالت اول خسته نمود، در چنین حالتی مشاهده کرد، که سگ در مقابل «محرک» قوی هیچ «پاسخی» و عکس العملی نشان نمی دهد، ولی برعکس در مقابل «محرک» ضعیف پاسخ می دهد.

پس مرحله دوم یا حالت متناقض عبارت از حالتی است که اگر اعصاب سگ بیش از اندازه حالت اول خسته شود، هنگام آزمایش سگ در برابر «محرک» قوی «پاسخ» نمی دهد «یعنی بزاق دهانش ترشح نمی شود ولی در برابر «محرک» ضعیف «پاسخ» می دهد، یعنی بزاق دهانش ترشح می شود.

اثر حالت متناقض در انسان

اثر حالت متناقض در انسان دیده می شود، به این ترتیب که انسان در اثر ناراحتی-های شدید عصبی ممکن است، ضربه های قوی وارد بر روی عضلاتش را حس نکند، ولی تماس جزئی سوزنی را با کف پایش حس کند، یعنی در اثر ضربه ضعیف ناراحت شود.

به همین دلیل است اشخاصی که به علل گرفتاری های شدید و خطرناک زندگی فشار زیاد به اعصابشان وارد می شود، در زیر باز ناملايمات بسیار سنگین، بی-تفاوت هستند ولی در اثر کوچک ترین حرفی ممکن است منفجر شوند، فریاد راه بیاندارند، بکشند یا خودکشی کنند.

مرحله سوم- حالت بسیار متناقض

سومین مرحله عکس العمل دفاعی را پاولف مرحله «بسیار متناقض» نامیده و آن همان تأثیری است، که سیل معروف در رفتار سگ ها گذاشته بود. در این مرحله

بازتاب‌های شرطی مثبت، ناگهان منفی می‌شوند و بازتاب‌های شرطی منفی، مثبت می‌گردند.

مثلاً سگ نسبت به نگهبانی که دوستش بوده دشمن می‌شود، و نسبت به نگهبانی که دشمن می‌دانسته احساس دوستی می‌کند.

و این حالت متناقض وقتی مشاهده می‌شود که فشار و خستگی عصبی وارده بیش از اندازه باشد.

پاولف برای خسته و عصبانی کردن سگ‌ها، محرک‌های شرطی را بدون نظم و ترتیب به کار می‌برد، یا سگ را به وسیله کار زیاد و بی‌خوابی خسته می‌کرد، و مرحله خستگی و عصبانیت سگ را بیشتر می‌نمود و سپس تأثیر «محرک» ها را می‌سنجید.

مرحله سوم در انسان نیز دیده می‌شود، یکی از نتایج وارد آوردن فشار بیش از اندازه به اعصاب انسان، تغییر عقاید سیاسی و مذهبی است که در پست بعد توضیح بیشتری خواهیم داد.

مورد استفاده مرحله سوم در معالجه بیماری‌های روانی

یکی از موارد برجسته، استفاده از این کشفیات معالجه جنون و بیماری‌های روانی دیگر، با استفاده از شوک برقی که هنوز در بعضی از کشورها من جمله روسیه، انگلستان و ایران مرسوم است. در این مورد با وصل کردن جریان برق به دستگاه اعصاب و مغز مریض، مرحله سوم از بازتاب شرطی یعنی حالت «بسیار متناقض» را در بیمار به وجود می‌آورند و پس از آن سعی می‌کنند با تلقین، افکار و رفتار قبلی او را از میان ببرند.

همین روش درباره بیماران روحی جنگ جهانی دوم نیز به کار برده شد و نتایج بسیار سودمندی داشت. سربازانی که مرگ را از نزدیک به چشم دیده بودند، به بیماری‌های مختلف روانی، اضطراب، آشفتگی خاطر و تشویش دچار گردیدند.

بیشتر این بیماران با استفاده از کشفیات پاولف و با فشار به دستگاه اعصابشان به وسیله برق و داروهایی که همین تأثیر را در دستگاه اعصاب انسان دارند، معالجه شدند.

این روش امروزه در «پسیکیاتری» یا همان روانپزشکی متداول است و علاوه بر استفاده از شوک برقی و دارو با پایین آوردن مقدار قند بدن به وسیله تزریق انسولین و تلقین افکار امیدبخش، بیماران روحی را معالجه می‌کنند.

هر وقت به هر نحوی اعصاب شخص خسته شود، میزان تلقین پذیری بالا می‌رود، در نتیجه ارگانیزم برای هیپنوتیزم آماده می‌شود. بنابراین این طریق معالجه را می‌توان نوعی معالجه از طریق هیپنوتیزم دانست.

کشف بازتاب‌های شرطی به وسیله هیپنوتیزم

بازتاب شرطی با هیپنوتیزم رابطه نزدیکی دارند، «لسلی لوکرون» در کتاب «هیپنوتیزم» می‌نویسد که روان‌شناس روس «پلاتی نوف» در کتابی به نام «کلام» که به روسی انتشار یافت و بعداً ترجمه انگلیسی آن منتشر گردید، توضیح می‌دهد که خیلی از روانکاوان روسی برای کشف اثرات بازتاب شرطی از هیپنوتیزم و عواملی که محرک آنها است استفاده می‌کنند زیرا در این موقع خاطرات بیمار به لحظاتی بازگشت می‌کند که این واکنش بروز کرده است، و همین‌که رابطه‌ای پیدا شد تا علت معلوم شود (انعکاس) یا همان «بازتاب» به خودی خود از بین می‌رود (سایت هیپنوتیزم دات ای آر) و در حقیقت این نتیجه یک عمل «بازکش» از هیپنوتیزم است زیرا بازتاب شرطی نمایشگر پاره‌ای از تلقینات مشابه «بازکشی هیپنوتیکی» است. پس بدین ترتیب به محض کشف علت بیماری در حال هیپنوز بازتاب از بین می‌رود.

«پلاتی نوف» مدعی است روش‌های خاص او در ۷۸ درصد بیمارانی که تحت درمان او بوده‌اند اثر داشته است و اگر چنین چیزی حقیقت داشته باشد این تکنیک از تعلیمات فروید خیلی والاتر است.

نتیجه کلی مبحث بازتاب شرطی تا این بخش:

- ۱- با استفاده از سایر بازتاب‌های شرطی پاولف، می‌توان برخی از بیماری‌های روانی را معالجه کند.
- ۲- بهترین طریق کشف بازتاب‌ها، هیپنوتیزم است و به محض کشف علت از طریق هیپنوتیزم، انعکاس‌های شرطی شکسته می‌شوند و از بین می‌روند و بیمار بهبود می‌یابد، پس می‌بینیم که هیپنوتیزم از بین برنده بازتاب‌های شرطی است؛ و در ضمن به وجود آورنده بازتاب‌ها نیز می‌باشد.

استفاده از قوانین پاولف در امور اجتماعی

الف- استفاده از امور سیاسی

ب- استفاده در امور مذهبی

الف- استفاده از قوانین پاولف در امور سیاسی و زندگی

از زمان‌های قدیم، دانشمندان و سیاستمداران هر یک به نحوی طبق مطالعات و تجربیات شخصی از قوانین تحریکات انعکاسی استفاده می‌کردند و اگر کسی علاقه‌مند به جمع‌آوری موارد مختلف استفاده از بازتاب‌های شرطی باشد می‌تواند با مطالعه تاریخ، آنها را جمع‌آوری کند، از جمله استفاده معاویه از قانون بازتاب شرطی علیه حضرت علی(ع) می‌باشد که در زیر به طور خلاصه گفته می‌شود.

گربه معاویه- روایت است که معاویه برای این‌که افکار کودکان را از ابتدای کودکی علیه حضرت علی(ع) تحریک کند، دستور داده بود بچه‌هایی به خانواده‌هایی که دارای بچه کوچک هستند بدهند، و آنها(سایت هیپنوتیسم دات آی آر) را گربه‌های معاویه صدا بزنند. پس از آن‌که بچه‌های کوچک با بچه‌ها انس و الفتی برقرار می‌کردند، یک روز صبح بیدار می‌شدند و می‌دیدند که گربه‌هایشان نیست و می‌گفتند که گربه‌های شما را «علی» برده و به این ترتیب در کودکان نفرت و خصومتی نسبت به حضرت علی(ع) برانگیخته می‌شد.

نتیجه:

با استفاده از قانون پاولف می‌توان حس نفرت و خصومت اشخاص را نسبت به رهبران سیاسی و مذهبی برانگیخت و بالعکس علاقه‌مند نمود.

استفاده سیاسی کمونیست‌ها از قانون پاولف در جنگ کره

طبق اطلاعاتی که محققان دنیای غرب به دست می‌دهند در جنگ کره با استفاده از مطالعات پاولف، اسیران جنگی را بدون شکنجه وادار به اعترافات علیه دولت و حکومت خود می‌کردند. به این ترتیب که اسیر جنگی را مدت‌ها تنها در گوشه‌ای می‌انداختند و فشارهای مختلف روحی به او وارد می‌آوردند. مثلاً اسیران جنگی را روزهای متوالی بلا تکلیف رها می‌کردند، از جرم و مجازاتش حرفی نمی‌زدند و به حال تشویش و اضطرابش وامی‌گذاشتند. به علاوه با کم‌غذایی و نقصان وسایل آسایش و استراحت، او را از لحاظ بدنی نیز خسته می‌کردند، در عین حال از دویت و دستگاه حاکمه‌اش بد گفته، آنها را فاسد می‌خواندند و هر چند وقت یکبار از خیانت و اعتراف یکی از دوستان اسیرش صحبت کرده و اراده و روحیه او را بدین ترتیب متزلزل می‌ساختند. به طوری که بالاخره پس از ایجاد مرحله سوم یعنی حالت «بسیار متناقض» پاولف، اسیر جنگی به کلی تغییر روحیه داده زندانبان خود را دوست پنداشته، دولت خود را خائن خوانده و با اعتراف کتبی به گناه و خیانت خود از زندانبان خود تقاضا می‌کرد که با اجرای مجازات شدیدتری نسبت به او از گناهان گذشته و عذاب وجدانش بکاهند. وقتی به اعصاب انسان بیش از حد فشار وارد شود، شخص برای تلقین پذیری آماده می‌شود.

چگونه داریوش به کمک قانون بازتاب شرطی به پادشاهی رسید.

دکتر محمود صناعی در کتاب روانشناسی آموختن می‌نویسد: «... وقتی مقرر شد جانشین کمبوجیه به این ترتیب معین شود که سرداران ارشد ایران روز بعد بر اسب سوار شوند و تا محل معینی بتازند و اسب هر کس نخست شیهه کشید او را به پادشاهی ایران بردارند، میرآخور داریوش حيله‌ای اندیشید. اسب داریوش را شب پیش به محل معین برد و در آنجا به او مادیانی نشان داد. اسب چندین بار شیهه کشید. صبح روز بعد اسب داریوش از دیدن آن محل شیهه کشید و سوار خود را به شاهنشاهی ایران رساند.

در این رویداد محل مربوطه «محرک» و شیهه اسب «پاسخ» شرطی می‌باشد. در سیاست و کشورداری و در انتخابات و رسیدن به مقاصد سیاسی، کسانی که علاوه بر پول، اطلاعات بیشتری درخصوص قانون بازتاب شرطی و تلقین روانکاوی دارند موفقیت بیشتری کسب خواهند کرد، و اگر هدف رسیدن به حق و حقیقت باشد موفقیت سریع‌تر است.

نتیجه:

با استفاده از قانون پاولف می‌توان افکار و عقاید اشخاص را نسبت به دولت متبوع خود تغییر داد.

راز بزرگ به دست آوردن دل معشوق با استفاده عشاق و نامزدها از قانون بازتاب شرطی.

وقتی نامزدها و عشاق به دیدار معشوق می‌روند و هدیه‌ای همراه می‌برند در واقع با استفاده از قانون بازتاب شرطی ایجاد علاقه بیشتری می‌نمایند و اگر این هدیه و شیرینی در هر مرتبه ملاقات داده شود، مسلماً جلسه به جلسه میزان درجه و تب عشق بالاتر می‌رود، بدون این‌که معشوق علت بالا رفتن درجه تب عشق خود را بداند که چیست؟

همچنین به عکس، دختران برای ازدیاد عشق و عاشق نسبت به خود و وادار کردن پسران به ازدواج می‌توانند از این حربه واقعاً موثر استفاده کنند. یعنی هر وقت به ملاقات عاشق می‌روند، یک جفت جوراب، یک کراوات، یک جفت دکمه سر دست، یک پیراهن و ... به عاشق دلخسته خود هدیه کنند و بدین ترتیب هر جلسه پای عاشق را برای ازدواج بیشتر جلو بکشند.

یکی از راه‌های تغییر دادن افکار دوستان و اطرافیان و همراه کردن مردمان با عقاید خود، استفاده از همین قانون پاولف است.

با چند مرتبه هدیه دادن و پذیرایی کردن گرم و صمیمانه، به سهولت می‌توان تلقینات لازمه را به عمل آورد، و مخالفین را با خود موافق نمود. اکثر زیرکان و رندان

دیر طبق تجربیات شخصی ناآگاه از این قانون پاولف استفاده می‌کنند و به درجات و ترفیعاتی نائل می‌شوند.

پرده از راز و علل ازدواج‌های نامناسب برداشته می‌شود.

کسی نمی‌دانست که علل ازدواج‌های نامناسب ولی به ظاهر درست، همان قانون بازتاب شرطی بوده است.

مردان و زنان مسن برای این که جوان‌ترها را به دام ازدواج بیندازند، از قانون بازتاب شرطی استفاده می‌کنند.

گاهی دختر یا پسر جوان و زیبایی به دام ازدواج زشت و ناجوری اسیر می‌شود، ولی در آغاز متوجه نیست، پس از مدت کوتاهی آگاه می‌شود که فریب خورده است. این قانون بازتاب شرطی است که ویرا فریب داده است، این فریب کاملاً ناآگاه بوده است، ولی زوج و زوجه مقابل و حتی همه مردم (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) و خانواده‌های نزدیک این جوان فریب‌خورده هم به او می‌گویند «خودت از روز اول خواستی، مگر چشم و گوش نداشتی، حالا که هوست فرونشسته و دلزده شده ای مخالفت می‌کنی». جوان بیچاره هم که خود را در ظاهر مقصر می‌بیند سکوت می‌کند، زیرا نمی‌داند و نمی‌فهمد که تحت تأثیر قانون قوی بازتاب شرطی به طور غیر ارادی به دره ازدواج نامناسب سقوط کرده است. این‌طور قانون بازتاب شرطی موجب ازدواج‌های ناصحیح می‌شود.

چطور مرد مسن و زشتی دختر زیبایی را به ازدواج خود در می‌آورد؟

مرد ۴۹ ساله بود و صورت سیاه و زشتی داشت و دختر ۱۹ ساله و زیبا، مرد به خانه دختر آمد. محبت کرد، هدیه و کادو آورد، برای دختر لباس‌های گوناگون خرید، به شام و میهمانی و رقص دعوت کرد. شیرینی و شکلات داد، دل‌خانه و خانواده را به دست آورد، هیکل و قیافه زشت مرد، جلوه‌ی از شهد و شیرینی و خوشی بود، بالاخره دختر تا حدودی عاشق مرد شد و رضایت به ازدواج داد، ولی پس از یکسال اثر قانون بازتاب شرطی از بین رفت و فقط واقعیت به جا ماند، هر چه دختر می‌گفت من این مرد را از اول دوست نداشتم کسی باور نمی‌کرد.

پسری که به دام ازدواج دختری مسن‌تر از خودش گرفتار شد.

در حال حاضر پسران جوان بیشتر به دام ازدواج‌های نامناسب اسیر می‌شوند و این بستگی به آن دارد که دختر تا چه اندازه از فن بکار بردن قانون بازتاب شرطی آگاهی داشته باشد.

خانم بیوه ۴ سال از پسر مسن‌تر بود. پرویز بیش از ۲۲ سال نداشت. محبت‌ها و نوازش‌های دختر و پذیرایی‌های گرم خانوادگی دختر از پسر، احتیاج شدید جنسی پسر از طرف دیگر وی را به دام ازدواج خانم بزرگ‌تر از خود و نازیبا و زشت اسیر کرد، وقتی اثرات قانون بازتاب شرطی از بین رفت، پسرک معتاد به الکل شد. شب‌ها دیر به خانه می‌آمد، مغموم و سرگردان بود. ولی لااقل چه خوبست که این قبیل خانم‌های زرنگ پس از ازدواج هم از قانون بازتاب شرطی باز هم استفاده کنند و برای شوهر و پسر بچه‌شان مطبوع و شیرین باقی بمانند - نه این‌که وقتی (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) خرشان از پل گذشت عصیان و طغیان کنند و هر لحظه بگویند: چشم‌ت کور، خودت خواستی و ازدواج کردی. در حالی که این‌طور نبود، در واقع و در عمق، پسر خودش نخواسته بوده است. زیرا احساساتش غافلگیر شده بوده است، زیرا اگر خانم بیوه مدتی پسر را به حال خود رها می‌کرد که فکر کند و با اقوامش مشورت نماید هیچ‌گاه عقل سلیم و شعور آگاهش اجازه ازدواج با این خانم بیوه را نمی‌داد.

نتیجه:

- ۱- به کمک قانون بازتاب شرطی می‌توان به عشق و ازدواج رسید و این راز بزرگ به دست آوردن دل معشوق است که احتیاج به هیچ جادوی دیگر ندارد.
- ۲- به کمک قانون بازتاب شرطی می‌توان ترفیع و درجه‌ای برای خود دست و پا کرد.

استفاده از قانون پاولف در امور مذهبی

کشیشی به نام «جان وسلی» در قرن هیجدهم در انگلستان با موعظه‌های سحرآمیز خود و با استفاده از قانون پاولف، افکار و عقاید مذهبی عده بیشماری را تغییر می‌داد. در جلسات سخنرانی او غالباً چندین زن و مرد از حال رفته، به ضعف و غش دچار می‌شدند. روش موعظه کشیش این بود که در ابتدا از زشتی و بدی و بدکاری مردم سخن می‌گفت و آنان را اطمینان می‌داد که با این همه گناہانی که به گردن دارند مسلماً به عذاب اخروی دچار و در آتش جهنم خواهند سوخت. در این وقع جمع زیادی از مردم را که مسحور کلمات کشیش شده بودند، ترس و وحشت بی‌اندازه فرا می‌گرفت و به حالت خستگی و کوفتگی مفرط در می‌آمدند و در حقیقت به سومین مرحله از مراحل قانون بازتاب شرطی پاولف می‌رسیدند.

در این هنگام لحن سخن کشیش عوض می‌شد و با سخنان گرم و مطمئن به آنان امید می‌داد که هنوز دیر نشده و می‌توان جبران گذشته را کرد و با پذیرش عقاید مذهبی خاص او به بهشت برین رفت. و بعد اضافه می‌کرد که اگر مستمعین در همان حال به عقیده او نگروند و پس از خروج از مجلس با پیش آمدن تصادفی بمیرند، مستقیماً به جهنم رهسپار خواهند شد. بدین ترتیب با (سایت هیپنوتیسم

دات ای آر) ترس از جهنم، تشویش و اضطراب شنودنگان را زیاد کرده و آنها را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌داد و چون کشیش راه حل نسبتاً ساده و آسانی برای فرار از همه این مصایب پیشنهاد می‌کرد، حرف او را پذیرفته و به گروه پیروانش می‌پیوستند.

نتیجه:

از قضیه بالا نتیجه می‌شود که به کمک قانون بازتاب شرطی پاولف می‌توان افکار و عقاید مذهبی برخی اشخاص را تا حدودی تغییر داد.

تبلیغ مذهبی کشیش دیگر

طبق بررسی‌های «ویلیام سار جانت» در سال ۱۹۴۷ در ایالت کارولینای شمالی در آمریکا، عده‌ای از مجالس مذهبی روش‌های بسیار جالبی به کار برده می‌شود که کاملاً مؤید صحت کشفیات پاولف هستند. حاضرین این مجالس دور هم جمع می‌شدند و با ریتم‌هایی که مرتباً سریع‌تر می‌شد آواز می‌خواندند و دست می‌زدند تا این که بالاخره مارهای زهرآگین نیز به مجلس آورده می‌شد و در میان حاضرین تقسیم می‌گردید.

به علت خستگی جسمی و وحشت نهایی از مارهای زهرآگین بیشتر حاضرین به حالت غش و ضعف دچار می‌شدند و در این حالت که خود نوعی هیپنوتیزم بود تحت تأثیر تبلیغات کشیش قرار گرفته تغییر عقیده می‌دادند. نباید فراموش کرد که خستگی عصبی شخص را برای تلقین پذیری و هیپنوتیزم کاملاً آماده می‌کند. در این خصوص از طریق دیگری هم می‌توان از قانون بازتاب شرطی استفاده نمود، ولی چون خارج از بحث ما است، لذا به همین دو مورد اکتفا می‌شود.

نتیجه:

با استفاده از قانون پاولف و هیپنوتیزم می‌توان عقاید مذهبی برخی اشخاص را تغییر داد.

استفاده از قانون بازتاب شرطی در یادگیری

من اگر بخواهم درباره یادگیری و آموزش و پرورش از طریق بازتاب شرطی مطالبی بنویسم بایستی یک کتاب به قطر پانصد صفحه بنویسم و این خارج از موضوع بحث روان شناسی هیپنوتیزم است. اگر چه خیلی مایل بودم قانون بازتاب شرطی را در آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان وارد نمایم و به آموزگاران یاد بدهم که چگونه می‌توان بدون حرص و جوش خوردن، و بدون صحبت کردن زیاد و بدون توجه زیاد به عقل و فهم کودکان می‌توان هر مطلبی را به کودک آموخت، ولی متأسفانه نه عمر

من و نه تلاش برای معاش چنین فرصتی را به من می‌دهد، به هر حال من به اختصار می‌گویم:

ای معلمین عزیز! اگر می‌بینید که در کلاس عصبانی می‌شوید، اگر می‌بینید که مجبور به تنبیه کردن شاگرد هستید، اگر می‌بینید که زیاد حرف می‌زنید و خسته می‌شوید ولی باز هم شاگرد چیزی نمی‌فهمد، اگر می‌بینید که شاگردان شما تجدید و رد می‌شوند، مطمئن باشید که شما به کار خود تسلط ندارید، از فنون آموزش و پرورش بی‌اطلاع هستید. نمی‌توانید از قانون بازتاب شرطی در آموزش استفاده کنید، البته من شما را متهم نمی‌کنم، زیرا شما هم اصلاً مقصر نیستید، زیرا به شما هم یاد نداده‌اند که چطور یاد بدهید فقط به یاد داشته باشید آنچه در زیر می‌نویسیم حقیقت دارد. یکی از اساتید بزرگ هیپنوتیزم می‌گوید:

۱- من قادرم نوار چسب به لب‌های خود بچسبانم و کسر متعارفی و مسایل پنجم ابتدایی را بدون حرف زدن به شاگردان کلاس چهارم در همان جلسه اول بفهمانم و یاد بدهم.

۲- من قادرم هندسه کلاس پنجم و ششم ابتدایی را به شاگردان کلاس دوم و سوم ابتدایی یاد بدهم، به طوری که در عرض ده دقیقه یا یک ربع همه کلاس دوم ابتدایی انگشت بلند کنند و تعریف مستطیل یا دایره را همان سر کلاس بگویند. و دیگر احتیاجی نباشد که روی کاغذ بنویسند و یا در منزل حفظ کنند.

۳- من حاضرم جبر یا هندسه کلاس هشتم و نهم را برای شاگردان چهارم یا پنجم ابتدایی درس بدهم و همه شاگردان بدون استثنا در یک کلاس پنجاه نفری در عرض نیم ساعت تا سه ربع در همان سر کلاس یاد بگیرند و جواب بدهند. البته این موارد را من در مدت پانزده سالی که معلم بودم همه را آزمایش کرده‌ام.

«ویکتور پوشه» دانشمند بزرگ فرانسوی می‌گوید: «دانش‌آموز تنبل وجود ندارد یا شاگرد مریض است و یا معلم به کار خود وارد نیست.»

و شما ای معلم گرامی:

این نبوغ و استعداد را داری که مطابق مدل من عمل نمایی و نتیجه‌گیری و به نظر من بسیار بسیار هم آسان است، اگر دلت خواست که به دنبالش بروی از خودت سوال کن (چطور می‌توانم این کار را بکنم؟) حتماً موفق خواهی شد.

خلاصه نتایج قانون پاولف

۱- با استفاده از قانون پاولف می‌توان حیوانات را تربیت کرد.

۲- به کمک قانون بازتاب شرطی می‌توان غریزه درندگی حیوانات را نسبت به انسان از بین برد.

۳- با استفاده از قانون پاولف می‌توان گربه را با موش و سگ را با گربه و پلنگ را با انسان مونس و معاشر نمود.

۴- به کمک قانون تحریکات انعکاسی می‌توان بسیاری از بیماری‌های روانی را معالجه نمود.

۵- به کمک قانون پاولف می‌توان انسان را به هر عملی وادار نمود.

۶- به کمک قانون بازتاب شرطی می‌توان عقاید مذهبی و سیاسی را عوض کرد.

۷- از زمان‌های قدیم تا به امروز برای ارشاد و تربیت انسان‌ها از عقل و فکر و پند و اندرز و ایمان مذهبی استفاده می‌کردند، ولی در عمل از هزاران سال پیش تا به امروز ثابت شده که پند و اندرز دانشمندان، شعرا و پیشوایان مذهبی بی‌نتیجه بوده است، قانون بازتاب شرطی روی همه این عوامل قلم قرمز می‌کشد و ثابت می‌کند که بدون حرف زدن و بدون پند و اندرز و بدون استفاده از ایمان و عقاید مذهبی می‌توان انسان‌ها را برای قبول هر نوع فکرو عقیده و عملی تربیت نمود.

ممکن است برخی از خوانندگان دانشمند محترم اعتراض کنند، که ما نتیجه پند و اندرز و ارشاد را به تجربه و در عمل مشاهده کرده‌ایم، پس چطور ممکن است پند و اندرز نتیجه‌ای نداشته باشد؟

در پاسخ این عده از دانشمندان محترم باید بگویم که:

اولاً: من منکر تأثیر حرف، استدلال و پند و اندرز نیستم زیرا تنها راه تربیت فقط قانون بازتاب شرطی نیست، تقلید، راهنمایی، تلقین، تشویق، تنبیه، استدلال نقش محیط و توارث همه این‌ها نیز به کمک یکدیگر موثرند.

ثانیاً: اگر شما کودکان و نوجوانانی را از طریق پند و اندرز و استدلال راهنمایی کرده و نتیجه گرفته‌اید، علتش این بوده که بی‌خبران ۸۰ تا ۹۰ درصد، آن نوجوان طبق شرایط تربیت محیط و توارث، استعداد قبول سخنان شما را داشته است، و چنانچه شما هم راهنمایی نمی‌کردید ایشان (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) گمراه نمی‌شدند و به نسبت هوش و استعداد خود، راه خود را در زندگی پیدا می‌کرد. ولی نوجوانان و کسانی که استعداد قبول فکری را ندارند، پند و اندرز و نصیحت هیچ تأثیری در آنها ندارد.

مثلاً شما با پند و اندرز نمی‌توانید گربه را از خوردن موش منع کنید، ولی به کمک قانون بازتاب شرطی این امکان وجود دارد.

در تعریف ناخودآگاهی متوجه خواهیم شد که عقل و فکر نسبت به غرایز و تمایلات، بخش و سهم بسیار کوچکی دارند، شاید نسبت فکر و تعقل به غرایز مثل باشد، یعنی عقل و اراده نه درصد در سرنوشت، موثر هستند ولی غرایز ۹۱ درصد موثر هستند، در فصل تعریف شعور باطن در این باره مفصل صحبت خواهیم کرد.

۸- با استفاده از قانون بازتاب شرطی می‌توان غرایز جنسی را از بین برد و شخص را پرهیزگار و پاکدامن نمود، در حالی که به کمک تفکر و تعقل و اراده و پند و اندرز و ایمان مذهبی چنین کاری امکان ندارد.

۹- به کمک قانون بازتاب شرطی می‌توان ریشه جرم و جنایت را از بین برد. مشروط بر این‌که نیازمندی‌های مجرمین نیز رفع شود.

۱۰- با استفاده از قانون بازتاب شرطی از ترسوترین ملت‌ها می‌توان شجاع‌ترین و جنگجویترین مردان را به وجود آورد.

۱۱- قانون بازتاب شرطی پاولف برای تربیت و آموزش و پرورش به جای عقول فکر از اعصاب استفاده می‌کند.

حال ببینیم به کمک قانون بازتاب شرطی می‌توان هیپنوتیزم کرد یا خیر؟ و آیا علت هیپنوتیزم شدن فقط به وسیله قانون پاولف امکان دارد، یا با وسایل دیگر هم می‌توان هیپنوتیزم نمود؟

شما خواننده محترم

از این مبحث قانون بازتاب شرطی چه فهمیدید؟ چه استفاده‌ای بردید؟ در زندگی روزانه و در شغل خود از آن چگونه استفاده خواهید کرد؟

خواهشمند است هم اکنون بعد از مطالعه این بخش در قسمت نظرات که در زیر مشاهده میکنید، خیلی کامل و مفصل نظرات خود را درباره این بخش (بازتاب شرطی) برای من بنویسید.

رابطه قانون بازتاب شرطی با هیپنوتیزم

تا اینجا شما تعریف و موارد استعمال قانون بازتاب شرطی را خوب فهمیده‌اید، اگر احساس می‌کنید که ذهن شما نسبت به مباحث قانون پاولف کمی مبهم و تیره است و خوب مطالب در نظر شما مجسم نیست بهتر است یک مرتبه دیگر این مبحث را مطالعه فرمایید حتی به عقیده من بهتر است آن را حفظ کنید، زیرا این مبحث ارزش حفظ کردن را دارد.

به هر حال اگر قانون بازتاب شرطی را خوب فهمیده‌اید، اجازه بفرمایید رابطه آن را با هیپنوتیزم مورد بحث قرار دهیم.

پاولف درباره خواب طبیعی و مصنوعی که همان هیپنوتیزم باشد مطالعات و آزمایشات مفصلی دارد و هیپنوتیزم را یک نوع بازتاب شرطی می‌داند. بدین ترتیب که معتقد است انسان‌ها در تمام طول عمر هر وقت خوابشان گرفته خوابیده‌اند. مثل دیگر موجودات زنده که هر وقت گرسنه شده غذا خورده‌اند. بنابراین هر وقت بخواهیم کسی را هیپنوتیزم یعنی خواب مصنوعی کنیم، کلمه «خواب» درست مثل «زنگ» یا «ضربه الکتریکی» است. پس بنا به عقیده پاولف در هیپنوتیزم کلمه «خواب» همان «محرک» خارجی است و خواب رفتن سوژه «پاسخ» قانون بازتاب شرطی است.

در مکتب پاولف هیپنوز حالتی است بین خواب و بیداری، خوابی است جزئی و ناتمام که در چنین حالتی سوژه یا هیپنوتیزم شونده رابطه خود را با هیپنوتیزور (هیپنوز کننده) حفظ می‌کند.

رد عقیده پاولف درباره هیپنوتیزم

ولی به عقیده من، در این مورد بخصوص نظر پاولف صد در صد درست نیست و دلایل به قرار زیر است:

به نظر می‌رسد قانون پاولف درباره خواب همیشه صدق نکند زیرا:

اولاً: کسی که به جای هشت ساعت پانزده ساعت خوابیده باشد، به هیچ‌وجه با شنیدن کلمه «خواب» به خواب نخواهد رفت، زیرا کاملاً از خواب سیر است ولی آزمایشات بی‌شمار نشان داده است که همین شخص از خواب سیر شده را می‌توان هیپنوتیزم کرد زیرا هیپنوتیزم فقط خواب نیست.

ثانیاً: فرض کنیم کسی احتیاج کمی به خواب دارد و ما ایشان را روی صندلی می‌نشانییم و کلمات «بخواب، بخواب» را تکرار می‌کنیم چنین شخصی اگر به خواب برود، این یک خواب طبیعی است، ممکن است با (سایت هیپنوتیسم دات آی آر) صدا زدن، وارد کردن ضربه‌ای جزئی از خواب بپرد، در حالی که در هیپنوتیزم نه تنها سوژه با وارد کردن ضربه جزئی از خواب بیدار نخواهد شد، بلکه اگر ایشان را بسوزانیم و دست و پایش را هم اریه کنیم باز هم از خواب بیدار نخواهد شد.

ثالثاً: اگر قانون بازتاب شرطی پاولف را قبول کنیم، بایستی همه اشخاص قابل هیپنوتیزم باشند، در حالی که فقط ۲۰ تا ۳۰ درصد از اشخاص را می‌توان در همان جلسه اول هیپنوتیزم کرد و بقیه را ممکن است در فاصله چند روز و هر روز در یک ساعت معین و به مدت یکساعت هیپنوتیزم نمود تا پس از چند روز هیپنوتیزم

شود، در حالی که همین شخص در فاصله این چند روز شبها به خواب می‌رفته است.

رابعاً: برخی از اشخاص هستند که به علت تشنگی فکر هیپنوتیزم نمی‌شوند، ولی شبها راحت و عمیق می‌خوابند.

با ایجاد حالت بسیار متناقض، می‌توان سوژه را برای هیپنوتیزم شدن آماده کرد.

برای هیپنوتیزم کردن، یک سری کارهای مقدماتی، که سوژه را برای هیپنوتیزم شدن آماده می‌نماید لازم است از جمله: خسته کردن اعصاب چشم، خسته کردن اعصاب بدن، تزریق برخی داروهای خواب‌آور خسته کننده که بر روی اعصاب اثر می‌گذارد و تلقینات اولیه از جمله مقدمات کار می‌باشد.

بنابراین با استفاده از حالت «بسیار متناقض» قانون پاولف می‌توان اعصاب سوژه را خسته نمود و وقتی به اعصاب سوژه به اندازه کافی فشار وارد آمد، میزان تلقین پذیری بالا می‌رود، در چنین حالتی می‌توان به سوژه تلقین نموده و او را هیپنوتیزم کرد.

ولی نباید فراموش کرد که علاوه بر ایجاد «حالت بسیار متناقض» حالت‌های دیگر روانی وجود دارند که تلقین‌پذیری را زیاد می‌کنند، از جمله ایجاد تمرکز فکر، رکلس یا شل نمودن عضلات که گاهی داروها هم همین کار را می‌کنند.

به هر حال اگر حالت «بسیار متناقض» پاولف را هم در هیپنوتیزم قبول کنیم این یک اعمال مقدماتی است برای آمادگی هیپنوتیزم شدن، حالت «بسیار متناقض» قانون پاولف مستقیماً هیپنوتیزم کننده نیست.

یکی از دانشمندان و محققین چکسلواکی به نام «هاروی» که از طرفداران پاولف بود در صفحه ۳۷ کتاب خود به نام «هیپنوز در پزشکی» که در سال ۱۹۵۹ در ۲۱۹ صفحه در پراگ انتشار داد چنین نوشت: «فرضیه پاولف درباره هیپنوز عقیده قاطعی نیست» چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید روانپزشک بزرگ چکسلواکی «هاروی» نظر پاولف را در هیپنوتیزم قبول ندارد.

از آغاز بحث ماهیت هیپنوتیزم به این نتیجه رسیده‌ایم که سیاله مغناطیسی همیشه علت هیپنوتیزم شدن نیست و همچنین تلقین به تنهایی و بازتاب شرطی نیز طبیعت و ماهیت هیپنوتیزم نمی‌باشند.

به عقیده دکتر «فولگیس»، هیپنوتیزم ایجاد «بازتاب» می‌نماید. و همچنین بازتاب‌های قبلی را از بین می‌برد، اکثر «پیشانی‌هایی که» در اثر «بازتاب‌ها» و

عکس‌العمل‌ها به وجود آمده‌اند، تنها راه از بین بردن این بازتاب‌ها و ایجاد بازتاب‌های جدید هیپنوتیزم است.

در بخش‌های آینده سایت هیپنوتیزم دات آی آر به بحث در پیرامون عامل تمرکز فکر در هیپنوتیزم می‌پردازیم. حال بینیم تمرکز فکر چیست و چه نقشی در هیپنوتیزم دارد.

پایان

منبع سایت: www.hipnotism.ir بخش بازتاب شرطی

فروشگاه مرکزی: <http://inapply.ir>

فروشگاه مرکزی کتاب و مقاله: www.paydownload.ir